

# میرزا حسین نوری طبرسی و آیین‌های بابی و بهائی

سید مقداد نبوی رضوی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه شهید بهشتی

مریم السادات امامی شوشتری

کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء

## چکیده

امید قائم‌مقامی (استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه ایالتی نیویورک) که از پیروان آیین بهائی است، پژوهش‌هایی درباره‌ اندیشه مهدویت انجام داده است. این مقاله به بررسی دیدگاه‌های او درباره فقیه و محدث سرشناس شیعی مذهب، میرزا حسین نوری طبرسی، می‌پردازد و مقدمه‌ای بر بررسی برخی دیگر از دیدگاه‌های او در حوزه مطالعات مهدویت است. او، در پژوهش درباره محدث نوری، بر آن است که آثار وی در حوزه مطالعات مهدویت - که از گستره اثرگذاری بسیار برخوردار بوده و هست - در واکنش به آیین‌های بابی و بهائی بود. این مقاله، هم از نگاه محتوایی و هم از نگاه روشی، به نادرست دانستن دیدگاه او رسیده است.



کلیدواژه: میرزا حسین نوری طبرسی، دیدارها با امام دوازدهم، آیین باب و آیین بهائی.

## مقدمه

سوی نویسنده این مقاله، با در نظر داشتن نگاه انکاری او نسبت به آیین بیان و سپس آیین بهائی برگزیده شده است. همین برداشت را در نتیجه‌گیری این مکتوب می‌توان دید: «در تثبیت و برجسته ساختن روایت‌های ارتباط با امام غایب، نوری در صدد بود تا به‌گونه‌ای مؤثر قیامت را منجمد یا بازدارد و جوابی تند و تیز به ادیان بابی و بهائی بدهد».

## شناختی از میرزا حسین نوری طبرسی

از آن روی که در مقاله *بازداشت قیامت*، «برای شروع، برخی یادداشت‌های کوتاه درباره زندگی نوری» لازم دانسته شده،<sup>۲</sup> اینجا نیز به‌گونه‌ای گذرا به آن پرداخته می‌شود.

میرزا محمدحسین نوری طبرسی<sup>۳</sup> (۸ شوال ۱۲۵۴ تا ۲۷ جمادی‌الآخره ۱۳۲۰ ق.هـ.) از فقیهان و محدثان بزرگ شیعی در پایان سده سیزدهم و ابتدای سده چهاردهم هجری قمری است. با بررسی آثار برخی عالمان دینی یا تراجم‌نگاران برجسته شیعه، نگاه بلند ایشان به او را می‌توان دریافت. به‌عنوان نمونه، سید حسن صدر (د. ۱۳۵۴ ق.هـ.) که از فقیهان تراز اول و مراجع تقلید

امید قائم مقامی (استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ایالتی نیویورک) که از پیروان آیین بهائی است، در بخشی از پژوهش‌های خود درباره اندیشه مهدویت، به فقیه و محدث شیعی، میرزا حسین نوری طبرسی، پرداخته و رویکردهای او در حوزه مهدویت را بررسی کرده است. این پژوهش تحلیلی بر آن دیدگاه‌هاست و مقدمه‌ای بر بررسی برخی دیگر از آراء او در حوزه مطالعات مهدویت دانسته می‌شود. وی آن دیدگاه‌ها را در مقاله

Arresting the Eschaton: Mirza Husayn Tabarsi Nouri (d. 1902) and the Babi and Baha'i Religions

آورده که در اینجا «بازداشت قیامت» خوانده می‌شود. این مقاله در شماره چهارم از جلد سی‌وششم *Journal of Religious History* که به دسامبر ۲۰۱۲ م. باز می‌گردد، چاپ شده است. بدان سبب که سید علی محمد باب، برای عبارت اسلامی «یوم القیامة» معنایی دیگر قرار داد و آن را با نسخ هر آیین به دیانت پس از خود مرتبط کرد<sup>۱</sup> و نیز چون میرزا حسین نوری طبرسی آثاری در اثبات مهدویت امام دوازدهم شیعیان نگاشت و در واقع، به تحکیم اندیشه بنیادین مخالف با آموزه‌های بابی و بهائی پرداخت، می‌توان بر آن بود که نام «بازداشت قیامت»، از

۱. برای آگاهی از دیدگاه شیعیان درباره «قیام قیامت به ظهور قائم»، نک: شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، صص ۳۲۱ تا ۳۲۷.

2. Omid Ghaemmaghami, Arresting the Eschaton, p. 487.

۳. میرزا یحیی مدرس اصفهانی (از عالمان دینی حوزه علمیه اصفهان) که از دوستان او بود، در مکتوبی که درباره‌اش نگاشته، نامش را «محمدحسین» آورده است. (نک: المیرزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش. ۱۸۴۷۲، ص ۱) ۴. السید حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۲، صص ۵۱۲ و ۵۱۶.

تهران آمد. آن استاد، در تهران، به محضر درسی شیخ عبدالرحیم بروجردی رفت.<sup>۵</sup> این عالم دینی سرشناس، پدر همسر میرزا حسین نوری شد.<sup>۶</sup> با مسافرت شیخ محمدعلی محلاتی به عراق در سال ۱۲۷۳ ق.، میرزا حسین نوری نیز با او همراه شد و تا چهار سال در نجف ماند و سپس به ایران بازگشت.<sup>۸</sup> وی، دیگر بار، به سال ۱۲۷۸ ق.، به عراق رفت و ملازمت شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین: از برجسته‌ترین شاگردان شیخ محمدحسن صاحب جواهر<sup>۹</sup>) را پیش گرفت و از او به دریافت اجازه روایت حدیث مفتخر شد. سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ق. را باید دوره همراهی همیشگی میرزا حسین نوری با شیخ العراقین دانست: مدتی در کربلا و دو سال در کاظمین.<sup>۱۰</sup>

او، در سال ۱۲۸۰ ق.، نخستین حج خود را به جای آورد و سپس، به نجف رفت و چند ماهی

۵. المیزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۶. السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۳، ص ۲۴۹.

۷. المیزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۲.

۸. پیشین، ج ۹، ص ۳۴۲.

۹. السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۳، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۱۰. المیزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۲.

زمان خود بود و او را از نزدیک می‌شناخت، با عنوان‌هایی چون «ثقة الإسلام»، «نائب الإمام صاحب الزمان»، «جمال السالکین»، «خاتمة المحدثین و الرجالین»، «أحد الفقهاء الماهرین»، «مجمع الفضائل و الفواضل»، «المصنف النافع»، «المستدرک الشافع»،<sup>۱</sup> «أشبه

من رأیْتُ بالسلف الصالح من علماء الأوائل» و «شرف الحاج»<sup>۲</sup> یادش کرده است. سید موسی شبیری زنجانی هم که اکنون در میان فقیهان تراز اول و مراجع تقلید شیعیان است و در میان برجسته‌ترین دانشمندان علم رجال حدیث نیز شناخته می‌شود، «بسیار محقق و عظیم‌الشان»<sup>۳</sup> ش خوانده و کتاب رجالی‌اش،

خاتمة مستدرک الوسائل، را «بسیار پرفایده» دانسته و گفته که «نزد اهل تحقیق، ... بسیار ارزشمند است».<sup>۴</sup>

میرزا حسین نوری، ابتدا، نزد ملا محمدعلی محلاتی (از شاگردان سید محمدشفیع جابلقی و ملا اسدالله بروجردی: دو عالم دینی بزرگ زمان خویش<sup>۴</sup>) شاگردی کرد و سپس، همراه وی به

۱. پیشین، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲. السید حسن الصدر، طبقات الإجازات بالروایات، ص ۷۲.

۳. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۴. برای آشنایی با آن دو، نک: شیخ آغابزرگ الطهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۱، ص ۶۲۵ و ج ۱۰، ص ۱۲۸.

حسین نوری آغاز اقامت در سامراء را اینگونه یاد کرده است:

إلى أن ساعدني التقدير إلى المهاجرة إلى الناحية المقدسة، «سر من رأى»، لما هاجر إليها السيد السند، حجة الإسلام و نادرة الأيام و أستاذ أئمة البشر و مجدد المذهب في القرن الثالث عشر، المنتهى إليه رئاسة الشيعة في عصره و المطاع الذي انقاد له الجبابة لهيه و أمره، الذي يعجز عن وصف أدنى معاليه اللسان و يغنى اشتهار مساعيه عن إطالة البيان، الأميرزا محمدحسن الشيرازی -رفع الله شريف رتبته و قدس زكى تربته - و بقیة فيها سنين.<sup>۵</sup>

۳۴۷ و ۳۴۸: «... حتى جاء المرحوم الآخوند مولى فتحعلی - قدس سره - و ثقة الإسلام الحاج ميرزا حسين النوری . قدس الله روحه - و المرحوم الشيخ فضل الله الشهيد النوری و كانوا جاءوا لاستعلام الحال أيضاً فتكلموا معه فقال: «أما الذى فى نفسى أن لا أعود إلى النجف حتى أزور المشهد المقدس الرضوى». فقالوا له: «لا بد من تعيين الأمر. فإن كان عزمك على البقاء هنا فإننا معك و لنا حينئذ تكليف و إن لم يكن عزمك على البقاء فأخبرنا حتى نرجع إلى النجف». و بالجملة صار البناء أن يستخير الله فى الحرم المطهر على العزم على البقاء على كل حال و على الرجوع إلى النجف على كل حال فلم تساعد الاستخارة إلا على الإقامة بسامراء على كل حال فعزم على البقاء و طلب أسبابه و كتبه من النجف و كذلك من معه من الأصحاب و أخذ فى لوازم البقاء و علم الناس عزمه على البقاء فانقلت الصفة من تلامذته إليه حتى صارت سامراء مثل الجزيرة الخضراء فى الروحانية و أعلى الله فيها ذكره و أعز نصرته و صارت سامراء دار العلم و بيضة الإسلام و مرجع العام لأهل الدنيا و الدين و انتشر ذكرها فى صفحاتي الكرة...». با توجه به این کتاب، دانسته می شود که پیش از ورود آن سه تن، برخی شاگردان میرزای شیرازی نرداو بوده و محفل درسی داشتند اما از آن روی که آن مذاکرات به اقامت میرزای شیرازی در سامراء انجامید، آن سه تن نخستین مهاجران به سامراء یاد شدند.

۵. الميرزا حسين النورى الطبرسى، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۳.

محفل درسی شیخ مرتضى انصاری را تا زمان وفاتش، ۱۸ جمادى الآخرة ۱۲۸۱ ق.، دریافت. به نظر می رسد که وی، پس از درگذشت آن استاد، حدود سه سال در عراق ماند، چرا که در سال ۱۲۸۴ ق.، برای زیارت مشهد رضوی به ایران آمد. سپس، در سال ۱۲۸۶ ق.، سال درگذشت شیخ عبدالحسین تهرانی، به عراق بازگشت و سالهایی آنجا ماند تا دیگر بار حج به جای آورد و چند سال پس از آن را در نجف گذراند.<sup>۲</sup>

او، در آن سالها، به درس میرزا محمدحسن حسینی شیرازی (از شاگردان تراز اول شیخ مرتضى انصاری) می رفت. در سال ۱۲۹۱ ق.، زمانی که آن استاد برای زیارت بارگاه امام دهم و امام یازدهم شیعیان به سامراء رفته و مسافرتش به طول انجامیده بود، وی و استاد معنوی اش، ملا فتحعلی سلطان آبادی،<sup>۳</sup> و نیز خواهرزاده اش، شیخ فضل الله نوری، به آن شهر رفتند تا سبب دیرکرد استادشان را دریابند. آن مسافرت به اقامت بیست ساله میرزای شیرازی در سامراء و بنیان گذاری حوزه علمیه ای شیعی در آن شهر سنی نشین انجامید؛ بنابراین، این سه تن را نخستین پیوستگان به آن استاد باید گفت.<sup>۴</sup> میرزا

۱. السيد حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۶، ص ۴۶.
۲. الميرزا حسين النورى الطبرسى، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۳. برای آگاهی مقدماتی درباره ملا فتحعلی سلطان آبادی و مکتب سلوک شرعی - غیرعرفانی سامراء، نک: سید مقداد نبوی رضوی، میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان، فصل نخست: «مکتب سامراء و بنیادهای فکری میرزا مهدی اصفهانی».
۴. نک: السيد حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۵، صص

وی در آن سال‌ها، برای سومین بار به حج رفت و در سال ۱۲۹۷ ق. نیز دومین زیارت مشهدش را انجام داد و دو سال بعد، ۱۲۹۹ ق.، چهارمین حج را به جای آورد و از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۴ ق. در سامراء ماند.<sup>۱</sup>

و بعد هرافاقه، می فرمودند که: «الحمد لله على كل حال» و أيضاً، می فرمودند که: «افسوس حاجی تا این دم نه آمدند. افسوس که ما رفتیم و به ایشان ملاقی نشدیم» تا آن که رحلت فرمود: «إنا لله وإنا إليه راجعون. ثلم فی الإسلام ثلثة لا یسدها شیء».<sup>۲</sup>

با درگذشت میرزای شیرازی، ریاست حوزه علمیه سامراء به شاگرد برجسته اش، سید اسماعیل صدر، رسید.<sup>۳</sup> روایتی مهم چنان می نماید که آن مرجع تقلید سرشناس،

خود، به جانشینی او نظر داشت.<sup>۴</sup> میرزا حسین

۳. میرزا محمد مهدی لکنهویی کشمیری، نجوم السماء، ج ۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۴. برای شناختی از سید اسماعیل صدر، نک: السید حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۱، صص ۵۷ تا ۵۹.

۵. السید حسن الصدر، بغية الوعاة فی طبقات مشایخ الإجازات، ص ۵۴۳: «... وکان حجة الإسلام المیرزا یقدمه علی سائر الأعلام من أهل دورته و یقول: «لا نظری لی بغیره» و کان یرجع إليه فی حیاته و لا یری أحداً أرجح منه و صار یعده مرجعاً بلا مدافع و الخواص لا یعرفون غیره...». صاحب این گفتار، خود، از شاگردان برجسته میرزای شیرازی در سامراء بود.

در سال ۱۲۹۱ ق. زمانی که آن استاد برای زیارت بارگاه امام دهم و امام یازدهم شیعیان به سامراء رفته و مسافرتش به طول انجامیده بود، وی و استاد معنوی اش، ملا فتحعلی سلطان آبادی، و نیز خواهرزاده اش، شیخ فضل الله نوری، به آن شهر رفتند تا سبب دیرکرد استادشان را دریابند. آن مسافرت به اقامت بیست ساله میرزای شیرازی در سامراء و بنیان گذاری حوزه علمیه ای شیعی در آن شهر سنی نشین انجامید؛ بنابراین، این سه تن را نخستین پیوستگان به آن استاد باید گفت.

به روایت برخی آگاهان، او، در حوزه علمیه سامراء، در میان نزدیک ترین کسان به میرزا محمد حسن شیرازی جای داشت، به گونه ای که «همه کاره» ی دستگاه ریاست دینی اش بود و چون آن مرجع تقلید سرشناس فرصت نداشت به دید و بازدید میهمانان برود، او را از طرف خود می فرستاد و همچنین، تقسیم وجوه مالی هم به دست او بود.<sup>۲</sup>

مقام میرزا حسین نوری نزد میرزای شیرازی را از افسوس فراوان وی، به هنگام وفات، از نبود او بر بالینش می توان دانست:

و مرض الموت جناب حجة الاسلام، موافق تجویر اطباء، سل بود. از اهل سامره که همراه نعرش بودند، معلوم گردید که جناب حاجی

۱. پیشین، ج ۹، ص ۲۴۳.

۲. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۳۳۵.

نوری را از حامیان جدی مرجعیت سید اسماعیل صدر گفته‌اند. به روایت برخی آگاهان، او و

ملا فتحعلی سلطان‌آبادی که «مقام علمی و معنوی‌شان مورد اتفاق کل بود و هیچ‌کس دربارهٔ

آنان حرفی نداشت، علم برداشته بودند» که وی مرجع تقلید اعلم است.<sup>۱</sup>

با این حال، به سبب اختلاف‌های زیادی که میان گروه‌هایی از طلاب علوم دینی در سامراء پدید آمد و

نیز از آن روی که گروه‌هایی از اهل سنت، همراه با حکومت عثمانی، به پی‌گرفته شدن وجود یک حوزه علمی برجستهٔ

شیعی در آن شهر رضایت نداشتند، وضعیت به‌گونه‌ای شد که حدود یک سال و هفت ماه بعد، سید اسماعیل صدر و میرزا حسین نوری سامراء را ترک کردند.<sup>۲</sup>

تراز جایگاه میرزا حسین نوری در حوزهٔ سامراء پس از میرزای شیرازی را از گزارشی که به وزارت امور خارجهٔ ایران دربارهٔ مهاجرت او و سید اسماعیل صدر نوشته شده، می‌توان دریافت. بر پایهٔ آن گزارش، با مهاجرت آن دو از سامراء، «وضع آن شهر «به‌کلی تغییر یافت» و «بدطوری» شد. این

۱. سید موسی شبیری زنجان، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. شرح و تحلیل این مهاجرت در آینده به دست داده خواهد شد.

۳. به‌عنوان نمونه، نک: سید کاظم حسینی حائری، زندگانی و افکار شهید صدر، ص ۲۲. به روایت یکی از آگاهان که زمان حیاتش به آن دوره نزدیک بوده و پدرش از سید اسماعیل صدر بهرهٔ علمی برده بود، «... وقتی میرزای شیرازی وفات یافت و خیلی از طلاب همراه سید اسماعیل صدر به کاظمین و کربلا نقل مکان کردند، نائینی هم در میان‌شان بود...» (شیخ محمد خالصی‌زاده، آه از این راه، ص ۱۷۳)

۴. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران، سند مکمل شمارهٔ ج ۳۶/۱۴۱. برای دیدن تصویر این سند، نک: سید مقداد نبوی رضوی، میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان، بخش «تصاویر و اسناد»، سند شمارهٔ ۱۱.

این عالم دینی سرشناس، در سیرت زندگانی خود، به ساحت امام دوازدهم شیعیان توجه فراوانی داشت. نمود آن رویکرد را گذشته از فصلی که دربارهٔ وظایف شیعیان در دوران غیبت امام دوازدهم نگاشته، در اثرگذاری جدی‌اش بر نویسندهٔ کتاب تکالیف الأنام فی غیبة الإمام می‌توان دید.

توقف می‌نمایند. در هر حال، به این سبب، وضع سامره به‌کلی تغییر یافت ... فعلاً وضع حالیه بد طوری به نظر می‌آید؛ تا بعد چه اقتضا نماید.<sup>۳</sup>

شماره ۱۶ • زمستان ۹۹

عملی استادش نیز در باورداشت مهدویت شیعی دانسته می‌شود.

میرزا حسین نوری در زندگی‌نامه خود نوشتش، فهرستی از آثار و مکتوبات خود را آورده<sup>۲</sup> که در میان آنها، سه کتاب به باورداشت مهدویت شیعی پرداخته‌اند:

۱. جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة أو معجزته فی الغيبة الكبرى.



سند شماره ۱

نسخه‌ای خطی از کتاب جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة أو معجزته فی الغيبة الكبرى با حاشیه‌های تصحیحی میرزا حسین نوری (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۱۹۹)

۴. المیرزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۳۴۴ و ۳۴۵.

میرزا حسین نوری سرانجام به نجف رفت و شش سال پایانی حیات را آنجا گذراند. وی، پس از وفات، در ایوان حجره محل نگاه‌داری قرآن‌های حرم مقدس نجف به خاک سپرده شد، چرا که می‌خواست میان «قرآن و عترت» (خزانة قرآن‌ها و ضریح نخستین امام شیعیان) مدفون شود.<sup>۱</sup>

این عالم دینی سرشناس، در سیرت زندگانی خود، به ساحت امام دوازدهم شیعیان توجه فراوانی داشت. نمود آن رویکرد را گذشته از فصلی که درباره وظایف شیعیان در دوران غیبت امام دوازدهم نگاشته<sup>۲</sup>، در اثرگذاری جدی‌اش بر نویسنده کتاب تکالیف الأنام فی غیبة الإمام می‌توان دید. وی، در آن کتاب، همواره از او با عنوان‌هایی چون «استاد اعظم» و «مولای معظم» یاد کرده و ضمن ارجاع به برخی آثارش، در میان «محبین عاشقین» امام دوازدهم گفتم و در آن مسیر، از «واصلین کاملین»<sup>۳</sup>ش دانسته است.<sup>۳</sup> بر همین اساس و با توجه به ارادت عمیق و همه‌جانبه نویسنده این کتاب به ساحت امام دوازدهم، تراز رویکرد

۱. السید حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۲، ص ۵۱۶. با ورود از باب القبلة، سومین ایوان سمت راست، آرامگاه او، همسرش و شاگردش، شیخ عباس قمی، است.

۲. میرزا حسین نوری طبرسی، نجم ثاقب در احوال امام غایب، ج ۲، صص ۸۷۳ تا ۹۸۹: «در ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه».

۳. شیخ علی اکبر صدرالاسلام همدانی، تکالیف الأنام فی غیبة الإمام، تکلیف ششم: «شب بیدار بودن به یاد آن حضرت - ارواحنا فداه»، ص ۵۵. این کتاب، با نام پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، از سوی دفتر تحقیقات و انتشارات بدر (با همکاری نشر آفاق) به چاپ رسیده است.





سند شماره ۲

نسخه خطی کتاب نجم ثاقب در احوال امام غایب  
به خط میرزا حسین نوری  
(کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ش ۱۰۹۷۵)

میرزا حسین نوری در این کتاب، به ولادت، حالات، نام‌ها، لقب‌ها، کنیه‌ها و نیز ویژگی‌های امام دوازدهم پرداخته و به «ذکر اختلاف مسلمین در وجود» او رسیده است. سپس، بر آن است تا نشان دهد مهدی موعودی که اهل سنت و شیعیان به او باور دارند، در وجود امام دوازدهم شیعیان نمود می‌یابد. او در ادامه، چهل حدیث

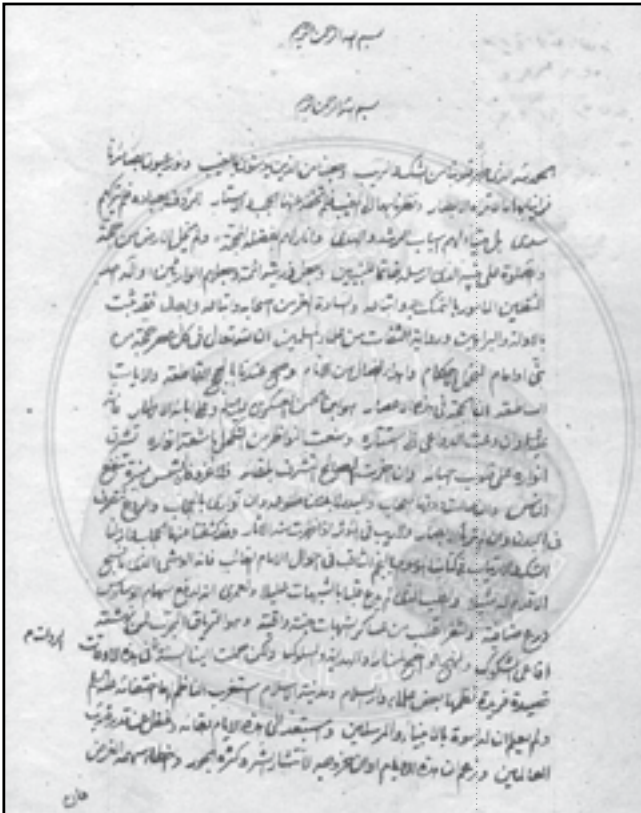
در نگاه میرزا حسین نوری، برخی حکایت‌های دیدار با امام دوازدهم از سوی شیخ محمدباقر مجلسی در کتاب بحار الأنوار آورده نشده بود. از این روی، او این کتاب را به سال ۱۳۰۲ ق. در سامراء نگاشت<sup>۱</sup> تا هم آن کسان را شناسانده باشد و هم معرفی کسانی دیگر را که با این ویژگی در زمان‌های پس از مجلسی می‌شناخت به‌دست دهد. در نگاه او، کسانی که در این کتاب شناسانده شده‌اند، یا با امام دوازدهم دیدار داشتند یا معجزه‌ای از او دیده و یا با چیزی که گویای وجود او بود، روبه‌رو شده بودند. بر همین مبناست که ۵۹ حکایت در این کتاب گنجانده شده و در پایان، درباره اصل امکان دیدار با امام دوازدهم در دوران غیبت کبری و نیز شرح کارهایی که مداومت بر آنها به آن دیدار می‌انجامد، سخن گفته شده است.

## ۲. نجم ثاقب در احوال امام غایب.

این کتاب، با دستور میرزای شیرازی، به سال ۱۳۰۳ ق.، در سامراء به قلم آمد<sup>۲</sup> و با تقریظ او همراه شد. میرزای شیرازی، در مکتوب خود، آن کتاب را بی‌مانند و «در نهایت تمامیت و متانت و جامعیت و حسن ترتیب و جوده تهذیب» خواند و نوشت که بر «متدین» لازم است تا برای «دفع شبهه و تصحیح عقیده» به خواندنش بپردازد.

۱. المیرزا حسین النوری الطبرسی، جنة المأوی فی من فاز ببقاء الحجة أو معجزته فی الغیبة الکبری، ص ۱۷۹.

۲. میرزا حسین نوری طبرسی، نجم ثاقب در احوال امام غایب، ص ۳۶.



در «اثبات امامت» امام دوازدهم «از روی معجزات» آورده و به نقل صد حکایت در ارتباط با وی پرداخته است. گفتار بعدی اش نیز درباره امکان دیدار با امام دوازدهم در دوران غیبت کبری بوده و در بخش پایانی، به آنچه وظایف شیعیان نسبت به او می دانست، رسیده است.

۳. کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار (سند شماره ۳). این کتاب در سنت بغداد، سید محمود شکری آلوسی<sup>۱</sup> در انکار وجود امام دوازدهم است که به سال ۱۳۱۷ ق. در نجف نوشته

شد.<sup>۲</sup> میرزا حسین نوری، با استناد به آثار اهل سنت، ۴۰ تن از بزرگان ایشان را که به ولادت امام دوازدهم باور داشتند، شناسانده است.<sup>۳</sup> سپس، به این که امام دوازدهم همان مهدی موعود اسلام

۱. الشیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، عقود حیاتی، صص ۵۶ و ۵۷. همان گونه که در این کتاب آمده، نویسنده آن، قصیده سید محمود شکری آلوسی را به میرزا حسین نوری داد و سبب شد کتاب کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار نگاشته شود.

۲. المیرزا حسین النوری الطبرسی، کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار، ص ۴۴۶.  
۳. پیشین، صص ۱۳۷ تا ۲۳۱.

سند شماره ۳  
نسخه خطی کتاب کشف الأستار عن وجه الغائب  
عن الأبصار  
به خط میرزا حسین نوری  
(مکتبه آیه الله الحکیم العامة، ش ۱/۱۳۳۴: کانال  
تلگرامی «التراث و التحقیق بین یدیک»)

است، رسیده<sup>۴</sup> و در پایان نیز به ثمره وجود او در دوران غیبتش پرداخته است.<sup>۵</sup>

۴. پیشین، صص ۲۳۱ تا ۳۱۷.  
۵. پیشین، صص ۳۸۷ تا ۳۹۷.

## بازداشت قیامت: میرزا حسین نوری و آیین‌های بابی و بهائی

به نوشته امید قائم مقامی، «تنش‌های موعودگرایانه و فرجام‌شناسانه در مورد امام غایب» که «برای هزار سال حل نشده باقی مانده بود، در چشم‌انداز

دینی، به سبب تولد دیانت بابی و نسخ آن در ایمان بهائی، منفجر شده» و سبب شد تا میرزا حسین نوری، برای مقاومت در برابر آن، به «تبلیغ داستان‌های مواجهات با امام غایب» روی آورد. او، در این مقاله، بر آن است تا «انگیزه‌های شخصی»

میرزا حسین نوری در این کوشش‌ها را بنمایاند.<sup>۱</sup>

### «یادداشت‌هایی کوتاه» از زندگانی میرزا حسین نوری

### خانواده میرزا حسین نوری و میرزا حسینعلی بهاءالله (بخش نخست)

بخش نخست از «یادداشت‌های کوتاه درباره زندگی نوری» که از سوی نویسنده بازداشت قیامت برای شروع لازم دانسته شده، به ارتباط‌هایی که میان خانواده او و خانواده میرزا حسینعلی بهاءالله برقرار بود، پرداخته است.

به نوشته قائم مقامی، میرزا محمدتقی نوری (بزرگ‌ترین عالم دینی مازندران و پدر میرزا حسین نوری) «محرر اسرار و وصی» میرزا عباس نوری (میرزا بزرگ: پدر بهاءالله) بود و همواره به بزرگداشت بهاءالله می‌پرداخت.<sup>۲</sup> ارجاع او در این گفتار به مکتوبات

بهائی است. برخی منابع مورد اشاره او، حل مشکل علمی شاگردان میرزا محمدتقی نوری از سوی بهاءالله و نیز رؤیای آن عالم دینی درباره قربت فراوان بهاءالله به قائم آل محمد و مقام بلند الاهی‌اش را آورده‌اند.<sup>۳</sup>

در بررسی این گفتار، ابتدا، باید گفت که آنچه درباره کوشش‌های بهاءالله در تبلیغ امر باب در نور مازندران آورده شده، «ظهور موعود اسلام» است و این در حالی است که آن کوشش‌ها در همان سال نخست دعوت باب و زمانی که او خود را «باب قائم آل محمد» (باب امام حی غایب منتظر: باب امام دوازدهم شیعیان) می‌گفت و هنوز خود را «موعود اسلام» نگفته بود، رخ داد.

باید گفت که وصایت میرزا محمدتقی نوری نسبت به میرزا بزرگ نوری (پدر بهاءالله) را یکی از ازیلیان آگاه خاندان او نیز آورده<sup>۴</sup> اما آن رؤیایها را نپذیرفته و نوشته که «خارج از حقیقت است»، چرا که «از تلامذه ایشان چنین مطلبی شنیده»<sup>۲</sup>.  
2. ibid, p. 487.

۳. به عنوان نمونه، نک: عبدالحمید اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، صص ۹۳ تا ۹۵ و محمدعلی فیضی، حضرت بهاءالله، صص ۱۴ تا ۱۷.

۴. بدیعه مرآت نوری، وقایع راستین تاکنون، ص ۸. نویسنده این کتاب فرزند میرزا فضل‌الله نظام‌الممالک اورنگی فرزند میرزا محمدحسن نوری فرزند میرزا عباس نوری (میرزا بزرگ) بود. او که از آگاهان ازیلیان به‌شمار می‌رفت و برخی بابیان نسل اول از خاندان بهاءالله را - که برای دوره باب بودند - دیده بود، کتاب وقایع راستین تاکنون را در نادرست دانستن برخی نکات کتاب اقلیم نور (نوشته داعی بهائی، محمدعلی ملک خسروی نوری) نگاشت.

1. Omid Ghaemmghami, Arresting the Eschaton, p. 486, Abstract.

آستان این بزرگوار منصرف نشوم. یگانه مولای من حضرت بهاء الله است». داستان ایمان این دو نفر نماینده ملا محمد [که جانشین میرزا محمد تقی نوری بود] با سرعت عجیبی در قلمرو نور مشهور شد. مردم، از هر صنف و رتبه، دسته دسته از هر گوشه و کنار، به محل توقف حضرت بهاء الله توجه می کردند و عده زیادی به امر مبارک مؤمن شدند ...<sup>۳</sup>

کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنندی را که گفتار بالا از آن آورده شده، یکی از مهم ترین مکتوبات تاریخی بهائیان باید دانست، چرا که موادش از دید بهاء الله (مظهر ظهور الله و صاحب دیانت بهائی) گذشته و درست دانسته شده است.<sup>۴</sup>

در بررسی این گفتار، ابتدا، باید گفت که آنچه درباره کوشش های بهاء الله در تبلیغ امر باب در نور مازندران آورده شده، «ظهور موعود اسلام» است<sup>۵</sup> و این در حالی است که آن کوشش ها

۳. عبدالحمید اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۴. پیشین، دیباچه، صص ۳ و ۴: «... شکر خداوند را که مرا به نگارش این اوراق تأیید فرمود و آن را به این موهبت متبارک و مشرف ساخت که حضرت بهاء الله، بنفسه الجلیل، تفضل و عنایت فرمودند و این اوراق را مراجعه نمودند؛ میرزا آقاجان، کاتب وحی، در حضور مبارک این اوراق را قرائت نمود و به رضا و قبول هیکل مقدسش فائز و مفتخر گشت ... عگا، فلسطین، ۱۳۰۵ هجری، محمد زرنندی».

۵. پیشین، ص ۱۰۱: «حضرت بهاء الله فرمودند: من برای ملاقات رسمی نیامده ام. مقصودم دید و بازدید نیست. فقط برای این آمده ام که ظهور امر جدید را به شما بشارت بدهم. این امر از طرف خداست. موعود اسلام ظاهر شده است. هرکه پیروی این امر مبارک کند، تولد جدید خواهد یافت».

نشده» و «اگر چنین رؤیایی حقیقت داشت، مریدان مشارّ اِلیه، همه، ایمان می آوردند، زیرا بیانات علامه را وحی منزل می دانستند بلکه تمامی اهل نور به بزرگواری مشارّ اِلیه ایمان داشتند»<sup>۱</sup>.

نکته دیگری که درباره خاندان میرزا حسین نوری آورده شده، ایمان دو شوهرخواهر او، میرزا ابوالقاسم نوری و ملاعباس نوری به دعوت باب، آن هم با کوشش بهاء الله است.<sup>۲</sup> کتاب مورد ارجاع قائم مقامی در این باره تلخیص تاریخ نبیل زرنندی است:

... ملاعباس بی اختیار از جا برخاست و رفت دم در اتاق با کمال خضوع و عبودیت ایستاد و بالرزو گریه به میرزا ابوالقاسم (رفیقش) گفت: «می بینی که من در چه حالی هستم. هر سؤالی را که حاضر کرده بودم از محضر مبارک پیروم، به کلی از نظرم محو شد. تو خود می دانی! اگر می توانی سؤالی بکنی، بکن تا جواب بشنوی! آن وقت، برو به ملا محمد حال مرا خبر بده و به او بگو: «عباس گفت: من از این بزرگوار دست بر نمی دارم و دیگر نزد تو نخواهم آمد». میرزا ابوالقاسم گفت: «من هم مثل تو هستم. مرا با مجتهد کاری نیست. با خدای خود عهد کردم که تا آخر عمر از ملازمت

۱. پیشین، ص ۹. البته باید دانست که این نویسنده ازلی از ایمان باطنی میرزا محمد تقی نوری به سید علی محمد باب سخن گفته و این در حالی است که پیشتر (ص ۸)، درگذشت وی را به سال ۱۲۵۹ ق. (سال پیش از آغاز دعوت باب) نوشته بود!

2. Omid Ghaemmaghani, Arresting the Eschaton, p. 487.



سند شماره ۴

صفحه نخست اجازة روایت حدیث میرزا حسین نوری به شیخ فضل الله نوری

... قدوة الفقهاء المبرزين و عمدة العلماء المتبحرين، جامع المعقول و المنقول و حاوی حقایق الفروع و دقایق الأصول، روضة العلم و قاموس الفخر، العالم العامل الكامل، ابن أختنا ... الشيخ فضل الله بن عین الأعیان و نادرة الزمان، أسوة العلماء الماضین و قدوة الفضلاء الآتین، الزاهد الناسک النبیه و العالم الصالح الوجیه، المولی عباس النوری الطبرسی ... با توجه به بخشی از این اجازة نامه روایت حدیث، دانسته می شود که این مکتوب برای کمال مندی

در همان سال نخست دعوت باب<sup>۱</sup> و زمانی که او خود را «باب قائم آل محمد» (باب امام حی غایب منتظر: باب امام دوازدهم شیعیان) می گفت و هنوز خود را «موعود اسلام» نگفته بود،<sup>۲</sup> رخ داد. این نادرست گویی آشکار تاریخی، با مرور کتاب تاریخ نبیل زرنیدی از سوی بهاء الله (مظهر ظهور الله) - که عالم به دانش الاهی است - ناهمسان است. به عبارت دیگر، باید گفت که یا این کتاب از نظر بهاء الله نگذشته و یا بهاء الله، با این نادرست گویی آشکار، مظهر ظهور الله نیست. گذشته از این، باید گفت که ملا عباس نوری (شوهر خواهر میرزا حسین نوری و پدر شیخ فضل الله نوری) به امر باب ایمان نداشت.

میرزا حسین نوری در اجازة روایت حدیثی که برای خواهرزاده خود، شیخ فضل الله نوری، نگاشت (سند شماره ۴)، پدر او، ملا عباس نوری، را با عنوان هایی بس بلند یاد کرده است:

۱. پیشین، ص ۹۵: «وقتی که حضرت بهاء الله، در سال ۱۲۶۰، برای ابلاغ کلمة الله به جانب مازندران عزیمت فرمودند، [میرزا محمدتقی] مجتهد نوری ... وفات یافته بود».

۲. اجتماع بابیان در صحرای بدشت به سال ۱۲۶۴ ق. انجام شد. (اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار خصوصی، ج ۴، ص ۴۸۱) باب کتاب بیان فارسی را - که سرآغاز دین جدیدش یاد شده - در همان حدود زمانی نگاشت. (اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۲، صص ۱۹۳ و ۱۹۴) بنابراین، زمان شروع نگارش آن کتاب و نیز نسخ اسلام را سال ۱۲۶۴ ق. باید دانست.

ده سال بعد (۱۳۱۲ ق.)، زمانی که میرزای شیرازی درگذشت و شیخ فضل الله نوری، در جایگاه یکی از شاگردان تراز اولش،<sup>۱</sup> به عنوان یکی از منتخبان مرجعیت تقلید شناخته شد، برخی مخالفان او در تهران به تکاپو بر ضدش روی آوردند. میرزا یحیی دولت آبادی (فعال بابی ضد قاجار و بعدها: جانشین میرزا یحیی صبح ازل)<sup>۲</sup>، شیخ فضل الله نوری را همراه با میرزا محمد حسن آشتیانی (از شاگردان شیخ مرتضی انصاری) در میان «مدعیان اعلیت» یاد کرده و با اذعان نسبی به «مقام علم و فضل» آن دو، ایشان را «در عالم دیانت و پرهیزگاری» خارج از «توجه عامه» گفته و به شرح «سنگی که ناگهان از دست غیب به بال‌های گشوده آراسته آنها خورد»، رسیده است. آن «سنگ غیبی» شب‌نامه‌هایی بود که در

بیشتر مجموعه‌ای از دعا‌های مربوط به امام دوازدهم شیعیان با عنوان صحیفه مه‌دویه که از سوی شیخ فضل الله نوری آماده شده بود، جهت اتصال سندی‌شان به امامان شیعیان، نوشته شد. به عبارت دیگر، میرزا حسین نوری می‌خواست تا آن دعاها که در واقع، روایت‌های دعائی امامان شیعیان درباره امام دوازدهم هستند، با اتصال صاحب صحیفه مه‌دویه به ایشان، استنادی تام و تمام یابند. دیده می‌شود که میرزا حسین نوری، در این مکتوب، به سال ۱۳۰۲ ق. (سند شماره ۵)، شوهر خواهر خود، ملا عباس نوری، را که به ادعای بهائیان بابی شده بود، بس ستوده است.



سند شماره ۵

صفحه چهارم اجازه روایت حدیث میرزا حسین نوری به شیخ فضل الله نوری<sup>۱</sup>

۱. السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۴، ص ۲۲۸: «عالم متبحر و فاضل محقق فی العلوم الشرعية و من أعظم تلامذة سیدنا الإستاذ العلامة حجة الإسلام المیرزا الشیرازی. لازم عالی مجلس درسه اکثر من عشرين سنة حتى أقر له الكل بالاجتهاد». السید محمد مهدی الموسوی الإصفهانی الکاظمی، أحسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة، ص ۲۴۵: «هو العالم الكامل و الفقیه النبیه السدید، الفائز بالشهادة و الحائز مرتبى العلم و السعادة، و کان من کبار العلماء المجتهدين و أجلاء الفقهاء المحدثين ... و کان مدرساً شهيراً فی طهران و مرجعاً کبیراً فی ایران تخرج علی حجة الإسلام الشیرازی». الشیخ محمد امین الإمامی الخوئی، مرآة الشرق، ج ۲، ص ۱۰۳۳: «... لازم عالی مدرسة حضرة العلامة الإمام میرزا محمد حسن الشیرازی العسکری سنین متمادية و کان من وجوه أصحابه و مبرزی تلامیذه ... و ...»

۲. برای آگاهی از رویکردهای بابی و ازلی میرزا یحیی دولت آبادی، همزمان با ظاهر مسلمان و ضد بابی اش، تا پایان حیات، نک: سید مقداد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی، ج ۱، صص ۱۲۲ تا ۱۲۴ و همو، میرزا تقی خان امیرکبیر در نگاه بابیان و بهائیان، صص ۸۴ تا ۱۰۴.

۱. پیشین، ج ۲، ص ۴۵۳.

تهران «توسط اشخاص مجهول» مخفیانه پخش می شد و آن دورا «با تذکره رفتارهایی ... که به

نظر نویسندگان غیرمتناسب با رتبه روحانیت از آنها صادر شده» بود، نشان

می داد. پخش آن شب نامه ها چندماه دوام داشت و هربار

«بر اعتراضات خود افزوده» و «بیشتر موجب تشمت افکار»

می گشت و سرانجام، نه تنها «آن دو رییس روحانی» را

از «بلندپروازی» بازداشت که تهدیدی برای «دیگر

روحانیان و روحانی نمایان» هم دانسته شد.<sup>۱</sup> میرزا یحیی

دولت آبادی، در شرح آن رخداد، خود را از «کسوت و

حرفت گوینده و نویسنده و توزیع کننده» و نیز چگونگی

به دست آوردن آن «اطلاعات خصوصی» ناآگاه گفته<sup>۲</sup> اما به نظر می رسد نهمان نگاری پیشه

کرده و واقعیت را ناگفته گذاشته است.<sup>۳</sup> این از آن روست که فعالان بابی تهران به پخش

آن شب نامه ها پرداخته بودند و میرزا یحیی

۱. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.  
۲. پیشین، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. برای آگاهی از روش نهمان نگاری وقایع نگاران و تاریخ نگاران ازلی چون میرزا یحیی دولت آبادی که از ظاهر اسلامی و باطن بابی ایشان (نهمان زیستی) برمی خاست، نک: سید مقصد نبوی رضوی، نقش وقایع نگاران بابی در گزارشگری جنبش مشروطیت ایران و همو، تاریخ مکتوم.

دولت آبادی نیز که یکی از برجستگان ایشان بود، به یقین از آن کوشش ها آگاه بود.

این پژوهش به دو مجموعه از آن شب نامه ها دسترسی دارد. نخستین

آنها به خط میرزا مهدی امین است. او، گذشته از

آن که داماد صبح ازل بود و سفرهای زیادی به قبرس

داشت، از جانب صبح ازل (مرآت صاحب وحی)، دو

لقب الاهی «اسم الله الامین» و «اسم الله الحامی» گرفته

بود.<sup>۴</sup> دومین مکتوب نیز که بخشی از مواد مجموعه

نخست را داراست، به خط میرزا مصطفی کاتب است.

او از ازلیان سرشناس بود که به جز از دست دادن یکی

از گوش هایش در راه باور بابی، سی سال پایانی زندگانی را به کتابت و استنساخ آثار بابی گذراند

و سه سال نیز در قبرس نزد صبح ازل زندگی کرد.<sup>۵</sup> این مکتوب به شیخ محمد رفیع طاری

(فعال بابی ضد قاجار و از بزرگان ازلیان پیرامون نطنز) متعلق بوده و از سوی یکی از نوادگانش به

۴. برای شناخت میرزا مهدی امین و جایگاه بلندش در میان ازلیان، نک: سید مقصد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه ای تاریخی، ج ۱، صص ۲۰۶ تا ۲۱۵.

۵. برای آگاهی از زندگانی میرزا مصطفی کاتب، نک: سید مقصد نبوی رضوی، دیباچه ای بر تنبیه النامین، صص ۷۶ تا ۷۹.

بنابراین، با توجه به تجلیل فراوان و عمیق میرزا حسین نوری از ملا عباس نوری و نیز نپرداختن دشمنان سرسخت شیخ فضل الله نوری (ازلیان آگاه از سابقه خاندانی او در نور) به ایمان بابی پدرش برای حذف کامل او از میدان ریاست دینی، باید پذیرفت که ملا عباس نوری به جمع پیروان باب نیبوسته بود و آنچه مورد اشاره نویسنده بازداشت قیامت قرار گرفته تا بخشی از خاستگاه پرداختن میرزا حسین نوری به باورداشت مهدویت دانسته شود، درست نیست.

کتابخانه ملی ایران سپرده شده است.<sup>۱</sup>

در مجموعه نخست، میرزا محمدحسن آشتیانی، به طعن و تعریض، «آشیطانی» یاد شده و شرحی مبسوط از «نیت و رفتار ناپاک» او آورده شده است. قسمتی از بخش‌های مربوط به شیخ فضل‌الله نوری نیز شعری در هجو او است:

در مدح و توصیف جناب شیخ فضل‌الله  
گوش دهید هان به من کرده سخن‌دان  
تا بنمایم عیان حکایت رندان  
شرح دهم فصل یک فضول مدمغ  
فضله بی فضل نره خرس نمایان  
دُر به سردین قدان چه سنده فیل است  
در نظرمه رخان به صورت عثمان  
مفتی ناحق و قاضی همه اشرار  
تابع او نیست جز توابع شیطان  
منبع عجب است و کبر و مکرو خباثت  
هیچ ندارد مگر نفاق فراوان  
جهل معین بود یکی ز صفاتش  
فسق مبین به پیش او بود آسان  
خائن حق است و مفتتری به شریعت  
خصم رسول و نبی و منکر قرآن  
منکر ملت بود و یاغی دولت  
مایل شراست و نیست طالب ایمان  
تارک واجب بود و عامل منهی  
خوف ندارد ز قهر خالق سبحان

شرح پیمبر به فعل او شده موهون  
قلب نبی هم عنان ناله و افغان  
این مکتوب (سند شماره ۶) دشمنی شدید  
ازلیان نهان زیست تهران را - که در لباس مسلمانی  
میان مردم آن شهر می زیستند - با شیخ فضل‌الله  
نوری گویاست.



سند شماره ۶

بخشی از شب‌نامه‌های ازلیان نهان زیست تهران در هجو

شیخ فضل‌الله نوری

به خط میرزا مهدی امین (اسم الله الحامی، بعدها: داماد

صبح ازل)

(مجموعه اسناد علی روحی)

۱. کتابخانه ملی ایران، ش. ۳۶۷۵۹ - ۵. برای آگاهی از سرگذشت شیخ محمد رفیع طاری، نک. پیشین، صص ۶۵ تا ۶۷.



نداشت. ملاعباس والد او را همه کس می شناختند. به واسطه اسباب چینی های حاجی میرزا حسین نوری (پدرزنش)، به تدلیس، خود را به مرحوم حجة الاسلام رحمته الله علیه بستن و به مردم مشتبه نمودن و جوهرات بریه ثلث و خمس را گرفتن، عنوانی به جهت خود پیدا کرده و موجب طغیان او شد.

در مکتوب دوم نیز میرزا محمد حسن آشتیانی «جناب میرزای آشیطانی» یاد شده و پس از یادکرد کارهای او، به «شیخ بی فضل» (شیخ فضل الله نوری) رسیده است:  
و اما فقره جناب شریعتمدار آقا شیخ فضل الله؛ زمانی که ایشان وارد طهران شدند، معین بود که بضاعتی



سند شماره ۸

صفحه دوم یادکرد ازلیان از ملاعباس نوری (پدر شیخ فضل الله نوری)  
به خط میرزا مصطفی کاتب (از بزرگان ازلیان و بعدها: پدر عروس صبح ازل)  
(کتابخانه ملی ایران، ش ۵۳۶۷۵۹)



سند شماره ۷

صفحه نخست یادکرد ازلیان از ملاعباس نوری (پدر شیخ فضل الله نوری)  
به خط میرزا مصطفی کاتب (از بزرگان ازلیان و بعدها: پدر عروس صبح ازل)  
(کتابخانه ملی ایران، ش ۵۳۶۷۵۹)

و اما فقره حقوقاتی که می‌گرفته به جهت مرحوم حجة الاسلام - اعلی الله مقامه - بفرستد، یک سفر مشهد رفت پنج هزار تومان خرج کرد، یک سفر امامزاده داود رفت دویست تومان خرج کرد. یک فقره مخارج شبانه‌روز او مستمراً دوازده قطعه مرغ است. یک دختر صیغه کرد، یک شب پیش او بود، یک صد تومان به او داد و این پول‌ها اگر مال خودش می‌باشد، کسی که این قدرها دارایی دارد، چرا مکه نرفت و اداء واجب نکرد و اگر مال وجوهات بریه و ثلث و خمس و رد مظالم است، چرا به محل خودشان نمی‌رساند؟! کدام خمس و سهم امام و غیره شرعاً جایز است که به مصارف مقامات و عنوان شخص شود؟!

پس از آن، تجملات شیخ فضل الله نوری را آورده و درباره «عروس آقای امام» نوشته و به نتیجه‌گیری پرداخته است:

ای مسلمانان! انصاف دهید! آن علماء افضل از انبیای بنی اسرائیل و علمائی که مدادشان افضل از دماء شهداء است و جانشین پیغمبر و نائب امام و مروج شرع باید باشند، میرزا حسن و شیخ بی فضل است؟ نعوذ بالله! ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی أبصارهم غشاوة و لهم عذاب أليم.

بحمد الله، هنوز خطه عراق عرب این قدر از علمای متدین حقه خالی نشده که این‌گونه اشخاص محل حاجت مردم باشند. شهد الله که نویسنده غیر از حمیت و غیرت مسلمانی غرضی

مکتوب بالا (سندهای شماره ۷ و ۸) که در مجموعه نخست هم آمده (سند شماره ۹)، سپس، رابطه نامشروع شیخ فضل الله نوری با یکی از زنان تهرانی را مدعی شده و پس از آن، بردزدی‌های او از وجوه شرعی دست گذاشته است:



سند شماره ۹

یادکرد ازلیان از ملاعباس نوری (پدر شیخ فضل الله نوری) به خط میرزا مهدی امین (اسم الله الحامی، بعدها: داماد صبح ازل) (مجموعه اسناد علی روحی)

بنابراین، با توجه به تجلیل فراوان و عمیق میرزا حسین نوری از ملا عباس نوری و نیز نپرداختن دشمنان سرسخت شیخ فضل الله نوری (ازلیان آگاه از سابقه خاندانی او در نور) به ایمان بابی پدرش برای حذف کامل او از میدان ریاست دینی، باید پذیرفت که ملا عباس نوری به جمع پیروان باب نپیوسته بود و آنچه مورد اشاره نویسنده با زداشت قیامت قرار گرفته تا بخشی از خاستگاه پرداختن میرزا حسین نوری به باورداشت مهدویت دانسته شود، درست نیست. لازم به یادآوری است که در آینده، تمام این مکتوبات تحلیل شده و نادرستی آن انتساب‌های سوء اخلاقی به شیخ فضل الله نوری نشان داده خواهد شد.<sup>۲</sup>

### تکاپوهای علمی و عملی میرزا حسین نوری

در بخش دوم از «برخی یادداشت‌های کوتاه درباره زندگی نوری» که به خود او و سیر تحصیلات و تکاپوهایش پرداخته، دو نکته را می‌توان در نظر داشت.

به نوشته قائم مقامی، میرزا حسین نوری، پس از یتیم شدن، به سال‌های جوانی، در تهران، با راهنمایی و کمک پدر همسر خود به تحصیل

۳. به‌عنوان نگاهی مقدماتی، می‌توان گفت که نفوذ فراوان شیخ فضل الله نوری تا ۱۲ سال پس از زمان پخش این مکتوبات (آغاز جنبش مشروطیت: ۱۳۲۴ ق.) در میان مردم و عالمان دینی تهران و بلکه ایران و عراق، گویای آن است که شب‌نامه‌های ازلیان نتوانسته بود بر حیثیت او اثرگذار باشد، گو این که تحلیل زندگانی و ویژگی‌های شخصی و اجتماعی او - که در جای خود باید به بحث گذاشته شود - نیز نادرستی این انتساب‌ها را گویاست.

ندارد از نگارش این مطالب مگر این که معین شود که این دو نفر از مدلسین علماء هستند به معنی خری که کتاب بار کرده باشند بلکه دزدان راه شریعت مطهره می‌باشند [و] صاحب شریعت از اعمال آنها بی‌زاری می‌جوید. تتمه، إن شاء الله، در نمره آتیه عرض خواهد شد.

دیده می‌شود که در این مکتوب، هرگونه سوء رفتار و کار ناشایستی به شیخ فضل الله نوری منسوب شده تا او بدنام گشته و از نظر مردم بیفتد. طبیعی است که اگر پدر او، ملا عباس نوری، - که در این مکتوب هم یاد شده - بابی بود، این ویژگی هم نوشته می‌شد تا بی‌اعتباری فرزندش کامل شود. آن زمان (۱۳۱۲ ق.)، هنوز بایان قدیمی زمان باب و نسل اول از خاندان بهاء الله و صبح ازل چون خواهران ایشان، عزیه خانم نوری و فاطمه خانم نوری، زنده بودند و در صورت بابی بودن ملا عباس نوری، با آن شهرت مورد ادعای بهائیان که در نور به هم زده بود،<sup>۱</sup> مطلع شده و به هم‌کیشان خود می‌گفتند و کسانی چون میرزا مصطفی کاتب نیز که با عزیه خانم مربوط بودند،<sup>۲</sup> به یقین آن را آشکار می‌کردند تا ضربه نهایی را بر حیثیت شیخ فضل الله نوری وارد کنند.

۱. روایت بهائیان از شهرت فراگیر بابی شدن ملا عباس نوری در «قلمرو نور» پیش از این آورده شد.

۲. میرزا مصطفی کاتب همراه با ازلیانی چون میرزا احمد امین‌الاطباء رشتی، شیخ محمدمهدی شریف کاشانی و شیخ مهدی بحر العلوم کرمانی، پاسخ عزیه خانم به نامه تبلیغی برادرزاده خود، عباس افندی، را بسط و تفصیل داده و به کتاب ضد بهائی *تنبیه النائمین* مش‌مبدل ساخت. برای آگاهی بیشتر، نک: سید مقداد نبوی رضوی، *دیباچه‌ای بر تنبیه النائمین*، صص ۲۴ تا ۳۴.

پرداخت و این پیش از مهاجرت او به عراق بود.<sup>۱</sup> وی برای سخن خود مدرکی به دست نداده؛<sup>۲</sup> با این حال، آنچه میرزا حسین نوری درباره این دوره از زندگانی اش آورده، بدین قرار است:

با توجه به شرح حالی که شیخ آقابزرگ تهرانی از شیخ محمدعلی محلاتی آورده،<sup>۳</sup> دانسته می‌شود که تمام توصیف‌های بالا به او و نه به شیخ عبدالرحیم بروجردی (پدر همسر میرزا حسین نوری) بازمی‌گردد و از این روست که در متن بالا، پس از عبارت «والد أم أولادی»، علامت نقطه گذاشته شد؛ بنابراین، سرپرستی میرزا حسین نوری با او و نه با شیخ عبدالرحیم بروجردی بود که سرانجام، به مهاجرتش به عراق همراه با آن استاد انجامید.

دومین گفتار به همراهان میرزا حسین نوری در مهاجرت به سامراء پرداخته است:

وقتی میرزای شیرازی، در سال ۱۸۷۵ م، از نجف به سامراء مهاجرت کرد، نوری او را

۳. المیرزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، صص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۴. نک: الشیخ آقابزرگ الطهرانی، طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۶، صص ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴: «الشیخ محمدعلی محلاتی (۱۲۳۲-۱۳۰۶) ...».

بنابراین، با توجه به تجلیل فراوان و عمیق میرزا حسین نوری از ملا عباس نوری و نیز پرداختن دشمنان سرسخت شیخ فضل‌الله نوری (ازلیان آگاه از سابقه خاندانی او در نورا) به ایمان بابی پدرش برای حذف کامل او از میدان ریاست دینی، باید پذیرفت که ملا عباس نوری به جمع پیروان باب نپیوسته بود و آنچه مورد اشاره نویسنده بازداشت قیامت قرار گرفته تا بخشی از خاستگاه پرداختن میرزا حسین نوری به باورداشت مهدویت دانسته شود، درست نیست.

... و توفی والدی العلامة - أعلى الله تعالی مقامه ... و أنا ابن ثمان سنین قبقت سنین لا أحد یربینی إلی أن بلغت أوان الحلم فأنعم الله - تعالی - علیّ بملازمة العالم الجلیل الفقیه النبیة الزاهد الورع النبیل المولی محمدعلی المحلاتی - قدس الله تعالی روحه الزکیة - ... ثم هاجر إلی طهران و عکف علی العالم الفقیه النبیة الحاج شیخ عبدالرحیم البروجردی - طاب ثراه - والد أم أولادی. و کان من الفقهاء المتبحرین و العلماء البارعین فتلقى عنه ما حواه إلی أن صارت الجنة مثواه فی مشهد الرضا (ع) فی شهر

1. Omid Ghaemmaghani, Arresting the Eschaton, p. 487.

۲. با این حال، به سبب آن که پانوش شماره ۱۶ از مقاله بازداشت قیامت، به بخشی از زندگی نامه میرزا حسین نوری از کتاب طبقات أعلام الشیعة (نوشته شاگرد او، شیخ آقابزرگ تهرانی) نشانی داده، می‌توان بر آن بود که منبع نگارش زندگی نامه او این کتاب بوده است. همچنین، به سبب بهره‌گیری نویسنده آن مقاله از کتاب خاتمة مستدرک الوسائل، می‌توان گمان داشت که او به زندگی نامه خودنوشته میرزا حسین نوری در جلد نهم آن نگاه کرده باشد.

## تحلیل «یادداشت‌هایی کوتاه» از زندگی میرزا حسین نوری

با این ترتیب، دانسته می‌شود که بخش نخست از زندگانی گذرای میرزا حسین نوری که در مقاله *بازداشت قیامت آمده*، با نادرستی اساسی همراه است. عدم ایمان بابی ملا عباس نوری که در مجموع بابی نشدن میرزا ابوالقاسم نوری را هم گویاست، یقینی است و استدلال ازلیان درباره نادرستی دعوی بهائیان درباره رؤیاهای میرزا محمدتقی نوری درباره مقام معنوی بلند بهاء‌الله نیز اگر به یقین نینجامد، به آن بسیار نزدیک شده است. بخش

دوم این یادداشت‌ها هم نه تنها درباره نخستین سرپرست علمی میرزا حسین نوری به بی‌راهه رفته، که چگونگی پیوستن او به میرزای شیرازی در سامراء را نیز به نادرستی آورده و کسی را که مدتی پس از آن مسافرت به دنیا آمده و سال‌ها بعد به میرزا حسین نوری پیوسته، از همراهانش در آن مسافرت یاد کرده است. بنابراین، باید گفت که «برخی یادداشت‌های کوتاه درباره زندگی نوری» از اعتبار علمی برخوردار نیست.

### بازداشت قیامت از سوی میرزا حسین نوری

نویسنده *بازداشت قیامت* بر آن است که ورای کوشش‌های میرزا حسین نوری در نگاشتن

همراهی کرد. او با دانشجو، خواهرزاده و داماد خود، فضل‌الله نوری (د. ۱۹۰۹ م.)، پسر ملا عباس نوری که یاد شد) و دانشجویی دیگر، عباس قمی (د. ۱۹۴۰ م.) همراهی می‌شد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که پیش از این آمد، میرزا حسین نوری، به سبب طولانی شدن مسافرت زیارتی میرزای شیرازی به سامراء، به آن شهر رفت تا از سبب آن جويا شود. آن زمان، هیچ تصمیمی بر مهاجرت به سامراء و اقامت در آن شهر در میان نبود و پس از انجام آن تصمیم، مهاجرت شاگردان میرزای شیرازی به آن شهر آغاز شد.

همچنین، دانسته شد که همراهان میرزا حسین نوری در آن مسافرت کنجکاوانه به سامراء، ملا فتحعلی سلطان‌آبادی و شیخ فضل‌الله نوری بودند و شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ تا ۱۳۵۹ ق.<sup>۲</sup>)، نه تنها در آن مسافرت با او همراه نبود که آن زمان (۱۲۹۱ ق.) هنوز به دنیا نیامده بود. وی، سال‌ها بعد (۱۳۱۶ ق.)، زمانی که میرزا حسین نوری سامراء را ترک کرده و در نجف سکونت گزیده بود، به او پیوست.<sup>۳</sup>

1. Omid Ghaemmaghami, *Arresting the Eschaton*, p. 488.

۲. الشیخ عباس القمی، الکنی والألقاب، ج ۱، مقدمة الشیخ محمدهادی الامینی، صص ۶ و ۲۵.

۳. الشیخ آغابزرگ الطهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۵، صص ۹۹۸ و ۹۹۹.

حل‌ناشده» را به دست دهد. سیری در تاریخ مذهب تشیع امامی (اثنی‌عشری) در سال‌های غیبت کبری گویای آن است که جامعه شیعیان باورمند به غیبت امام دوازدهم از انسجام فکری برخوردار بوده و اگر در این میان (۳۲۹ ق: آغاز غیبت کبری، تا ۱۲۶۰ ق: آغاز دعوت باب) دعوی خاصی هم رخ داده، بر کلیت آن جامعه اثری نگذاشته است. در این دیدگاه، تنش‌های حل‌ناشده‌ای وجود نداشت که با بروز دعوت باب منفجر شود. نمایی از درستی این سخن در بررسی دعوی دیگری از نویسنده *بازداشت قیامت* دانسته خواهد شد. او، در آن دعوی، از آگاهی «شماری از عالمان شیعی مذهب» درباره نابودی تمام توجیه‌های قابل قبول برای بازگشت امام دوازدهم به سبب باورداشت غیبت سخن گفته اما نتوانسته درستی دیدگاه خود را نشان دهد.<sup>۲</sup>

این نگاه، در بررسی نکته دوم از گفتار بالا تداوم می‌یابد؛ بدین معنی که باید پرسید جدایی موفقیت‌آمیز آیین باب از دیانت اسلام به چه معنی است؟ اگر به مواد آیین باب است، در نگاه مسلمانان، مطالعه برخی ردیه‌های عالمانه که از سوی عالمان دینی شیعی مذهب نگاشته شده، خلاف آن را گویاست، بدین معنی که ایشان برآنند که آیین باب بدعتی فکری بوده و هیچ نسبتی با مبانی دیانت اسلام و مذهب تشیع

مواجهات با امام دوازدهم دل‌واپسی او نسبت به آیین‌های بابی و بهائی بود:

در زمان حیات نوری، بسیاری از تنش‌های فرجام‌شناسانه معطوف به امام غایب، تنش‌هایی که از آغاز غیبت کبری حل‌نشده باقی مانده بود، با رخ‌نمایی آیین بابی و تبدیل تام و تمامش به «تنها جنبش دینی در تاریخ اسلام که با موفقیت از آن آیین جدا شد»، در عرصه دینی تشیع منفجر شد. انگیزه اصلی نوری در مهم دانستن حداکثری [و پیش کشیدن] مسئله مواجهات، با گمانی بالا، انکار اعلام مهدویت باب (که خود را امام دوازدهم موعود نامیده بود) و نیز به چالش کشیدن مشروعیت آیین‌های بابی و بهائی بود.<sup>۱</sup>

در تحلیل این گفتار، نکات زیر باید بررسی شوند:

۱. حل‌ناشده بودن بسیاری از تنش‌های فرجام‌شناسانه معطوف به امام دوازدهم از همان ابتدای غیبت کبری و انفجار آن با بروز دعوت باب؛

۲. موفقیت آیین باب در جدایی کامل از دیانت اسلام؛

۳. ادعای امام دوازدهم بودن باب؛

۴. هدف واقعی میرزا حسین نوری در نگاشتن آثار در حوزه مهدویت شیعی.

در بررسی نکته نخست، از نویسنده *بازداشت قیامت* باید خواست تا به دور از پرداختن به دعوی کلی، مصداق‌هایی از آن «تنش‌های

۲. نک: پس از این، بخش «عالمان شیعی مذهب و ناکارآمدی اندیشه غیبت».

1. Omid Ghaemmaghami, *Arresting the Eschaton*, pp. 493-494.

ندارد و پیوستن هر تعداد پیروان کم یا زیاد به آن گویای موفقیتش نخواهد بود، چرا که خانه‌ای را ماند که از پای بست ویران است.

در تحلیل نکته سوم نیز باید گفت که باب، تا پایان دعوت خود، به پیشوایی الهی امام دوازدهم شیعیان در دوران دیانت اسلام باور داشت اما خود را «قائم آل محمد»، آن هم

در معنایی دیگر، گفت و هیچ‌گاه خود را امام دوازدهم ندانست. حقیقت آن است که این بهاء‌الله بود که برخلاف آموزه‌های باب، به انکار وجود فرزندی برای امام یازدهم شیعیان و هجومه به نایبان چهارگانه دوره غیبت صغری پرداخت و با مخالفت برخی بایبان تراز اول روبه‌رو شد. با این ترتیب، سخن نویسنده

سخن نویسنده بازداشت قیامت درباره دعوی امام‌زمانی باب درست نبوده و آنچه او، در بخش نتیجه‌گیری مقاله خود، «اسطوره‌زدایی» از امام دوازدهم و «ریشه‌کن ساختن» غیبت جسمانی او از سوی بهاء‌الله خوانده، حتی از منظر آموزه‌های باب نیز - که بنیاد دیانت بهائی است - پذیرفتنی نیست.

## تناقض دیدگاه علمی و رویکرد عملی عالمان

### شیعی در مهدویت

در نگاه نویسنده بازداشت قیامت، جنبش بایبان، با به دست دادن جای‌گزینی برای مهدویت در برابر سنت شیعی، «جدی‌ترین تهدید اعتقادی و اجتماعی را برای عالمان شیعی مذهب ایران و عتبات به وجود آورد». وی، سپس، با دست گذاشتن بر دیدگاه یکی از محققان،<sup>۳</sup> بر آن است که «سلسله‌مراتب شیعه»، در همان حال که

۲. نک: سید مقداد نبوی رضوی، جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب.

۳. سعید امیرارجمند: استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی نیویورک.

بازداشت قیامت درباره دعوی امام‌زمانی باب درست نبوده و آنچه او، در بخش نتیجه‌گیری مقاله خود، «اسطوره‌زدایی» از امام دوازدهم و «ریشه‌کن ساختن» غیبت جسمانی او از سوی بهاء‌الله خوانده،<sup>۱</sup> حتی از منظر آموزه‌های باب نیز - که بنیاد دیانت بهائی است - پذیرفتنی نیست. پیش از این، در جایی دیگر، نگاهی مقدماتی به چگونگی باور باب به امام دوازدهم شیعیان

1. Omid Ghaemmaghami, Arresting the Eschaton, p. 497.

آیین باب در دوره قاجار، قتل ناصرالدین شاه قاجار، جنبش مشروطیت و ... انجامید و یا در آنها سهمی مهم داشت و ادامه آشکارش از سوی بهائیان آشکارا نامسلمان به خروج جمعی از ایرانیان از دیانت اسلام منجر شد؛<sup>۲</sup> با این حال، هر تراز از اثرگذاری آیین باب و آیین بهائی، برخلاف ادبیات جانبدارانه مقاله بازداشت قیامت، با درستی یا نادرستی مواد آن دو آیین نامرتبط است، چرا که در گذشته و حال، صاحبان اندیشه‌های نادرست چون مزدکیان و بوداییان و هندوان و مادّیان پیروان زیادی داشته و دارند؛ بنابراین، زیادی و کمی پیروان یک اندیشه مناط درستی آن نیست و موادش را باید دریافت. در نگاه این پژوهش، آثار و نگاهشته‌های شیخ احمد شاهرودی نمایی مناسب از پژوهش‌های عالمی شیعی مذهب در مواجهه با آموزه‌های بابی و بهائی را به دست می‌دهد. ارجاع به این آثار از دو جهت مهم می‌نماید: نخست، قوت استدلال‌های آنها و احاطه نویسنده‌شان به زوایای گوناگون دعوت بابی و بهائی و دوم، سیره عملی او که با وجود نفوذ بسیار بالا در محدوده مرجعیت و ریاست دینی خود در بخش وسیعی از خراسان پایان دوره قاجار و ابتدای دوره پهلوی، بیشتر بر مدارا و گفت‌وگوهای فراوان با داعیان بهائی استوار بود.<sup>۳</sup> مکتوبات او در این حوزه که همگی به زبان

۲. نک.: سید مقداد نبوی رضوی، تاریخ مکتوم و همو، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی.

۳. نمایی تحلیلی از رویکردهای این عالم دینی در کتاب زندگانی و اندیشه‌های شیخ احمد شاهرودی: مواجهه با

«ظاهر شدن گاه و بی‌گاه امام غایب، به‌ویژه، برای ملاقات او با عالمان برجسته» را پذیرفته و برای «رفیق نگاه داشتن نوعی ارتباط با او از مسیر رؤیا و شهود به‌عنوان حق ویژه عالمان دینی» کوشش داشت، «به‌صورت قاطعانه‌ای در برابر هرگونه تلاش برای بازگردان فرجام‌شناسی به این هزاره دنیوی برخاسته از دعوی مهدویت و ادعای ظهور، ایستاد». برای این اساس بود که «هریک از این دست کوشش‌ها گسستی تند و شدید را در سنت شیعی عالمان دینی سبب شده و از سوی ایشان بازگشتی به افراط‌گرایی و به معنی دقیق کلمه، بدعت بنیادین، دانسته می‌شد».<sup>۱</sup>

گفتار بالا را در نکات زیر می‌توان دید:

۱. دعوت باب: بزرگ‌ترین تهدید برای عالمان شیعی مذهب ایران و عراق؛

۲. رؤیا و شهود امام دوازدهم: حق ویژه عالمان دینی شیعی مذهب؛

۳. برخورد قاطع عالمان شیعی مذهب با دعوت برخاسته از مهدویت باب همزمان با پیش‌برد اندیشه رفیق مواجها با امام دوازدهم.

در بررسی نکته نخست باید گفت: این پژوهش بر آن است که دعوت باب آثار بسیاری بر جامعه ایران به‌جای گذاشت. می‌توان گفت که تداوم این دعوت، در ظاهر اسلامی، از سوی ازلیان نهان‌زیست به‌ظاهر مسلمان، به‌گسترش اندیشه اصلاح دین در ایران (روش نهانی تبلیغ

1. Omid Ghaemmaghani, Arresting the Eschaton, p. 494.



دست گذاشت و آن این است که عالمان شیعی مذهب، با باور به امکان مواجهه با امام دوازدهم و پیش برد آن، به سبب اعتقاد به یکتایی اصالت اندیشه مهدویت شیعی و ظهور فقط امام دوازدهم در مقام قائم آل محمد و دادگستر جهان، هر اندیشه فرجام‌باورانه دیگر را که با آن همسانی نداشت، نادرست می‌دانستند و به طردش روی می‌آوردند. درستی یا نادرستی هر دو دیدگاه، به بررسی تحلیلی اندیشه مهدویت شیعی و اندیشه فرجام‌گرایانه بابی مربوط است و در جای خود باید مورد توجه قرار گیرد. در نگاه این پژوهش، در میان آثار پیش‌گفته شیخ احمد شاهرودی، کتاب *الحق المبین* نمایی مناسب از اندیشه مهدویت شیعی را به دست می‌دهد.

### چالش‌های بابی و بهائی و میرزا حسین

#### نوری

### ردیه بر آموزه‌های باب: بنیاد آثار میرزا حسین

#### نوری

نگاه نویسنده *بازداشت قیامت* بر این مبناست که کوشش‌های میرزا حسین نوری، به عنوان یک عالم دینی متعهد به رد کفر و بدعت، در نگاشتن آثار و مکتوبات درباره امام دوازدهم و مواجهات با او معنی دار شده و «اهمیت جدیدی می‌یابد». وی بر آن است تا نشان دهد که «چه مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد نوری برای رد ادعای امام دوازدهم بودن باب می‌نوشت؟»

فارسی نوشته شده‌اند، بدین قرارند: *الحق المبین، مرآت العارفين، تنبيه الغافلين وإيقاظ النائمين*.<sup>۱</sup> دیده می‌شود که نکته دوم، ابتدا، مواجهه با امام دوازدهم را «به‌ویژه، برای ... عالمان برجسته» دانسته و سپس از «رؤیا و شهود [او] به عنوان حق ویژه عالمان دینی» سخن گفته است. در نگاه این پژوهش، مروری گذرا بر آنچه عالمان شیعی مذهب در این باره نگاشته‌اند، نادرستی این دیدگاه را گویاست، چرا که بسیاری از این مواجهات برای کسانی که در کسوت عالمان دینی نبودند، رخ داده است. به عنوان نمونه، در نگاه میرزا حسین نوری، آنچه او از حاج علی بغدادی تاجر درباره دیدارش با امام دوازدهم شنیده، تا آنجا مهم است که اگر در کتاب *نجم‌ثاقب* تنها آن را آورده بود، کافی بود.<sup>۲</sup>

در تحلیل نکته سوم، بر دیدگاهی دیگر، همزمان با دیدگاه مقاله *بازداشت قیامت*، می‌توان

*آموزه‌های بابیان، بهائیان، مسیحیان و تجددگرایان در پایان دوره قاجار* (نوشته سید مقاد نجوی رضوی) به دست داده خواهد شد.

۱. کتاب *الحق المبین* از سوی انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده و کتاب‌های *مرآت العارفين* و *تنبيه الغافلين* را نیز نشر راه نیکان، با نام‌هایی دیگر، بازچاپ کرده است. صورت تحقیقی جدیدی از این مکتوبات، همراه با دو کتاب دیگر شیخ احمد شاهرودی، با تصحیح و تحقیق سید مقاد نجوی رضوی عرضه خواهد شد.

۲. میرزا حسین نوری، *نجم‌ثاقب* در احوال امام غایب، ج ۲، ص ۵۷۳: «حکایت سی‌ویکم، قصه صالح صفی متقی، حاجی علی بغدادی موجود در تألیف این کتاب - و فقه الله - که مناسبتی با حکایات سابقه دارد و اگر نبود در این کتاب شریف مگر این حکایت متقنه صحیحه که در آن فواید بسیار است و در این نزدیکی‌ها واقع شده، هرآینه کافی بود در شرافت و نفاست آن...».

## آموزه‌های بابی و بهائی در آثار میرزا حسین نوری

دلیل مقدماتی برای اثبات این نظریه، آثار میرزا حسین نوری است. به نوشته قائم مقامی، بسیاری از مکتوبات او در دسترس نیست؛ با این حال، گفتاری از وی در کتاب خاتمة مستدرک الوسائل و تقریظش بر یکی از رده‌های نگاشته شده بر آموزه‌های بابی و بهائی در این مسیر قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

گفتار یادشده دربارهٔ شیخ حسن کاشف الغطاء (صاحب أنوار الفقاهة) است:

... و كان - رحمه الله - من العلماء الراسخين الزاهدين المواظبين على السنن والآداب و معظمى الشعائر الداعين إلى الله - تعالى - بالأقوال والأفعال و له فى المجلس الذى انعقد فى دار الإمارة ببغداد و اجتمع فيه علماء الشيعة من أهل المشهدين و هو مقدّمهم و رئيسهم و علماء أهل السنة بأمر الوالى لتحقيق حال الملحد الذى أرسله على محمد الشيرازى الملقب بالباب ليدعوا الناس إلى مزخرفاته و ملفقاته مقام محمود و يوم مشهود بيّض به وجوه الشيعة و أقام به أعلام الشيعة ...<sup>۲</sup>

۱. باید گفت که نویسندهٔ بازداشت قیامت به کتاب رديه منهاج الطالبين (نوشتهٔ حاج

1. Omid Ghaemmaghani, Arresting the Eschaton, p. 494.

۲. الميرزا حسين النورى الطبرسى، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۲، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

حسینقلی جدیدالاسلام) - که در سال پایانی حیات میرزا حسین نوری (۱۳۲۰ ق.) به چاپ رسید - دسترسى نداشته است. این از آن روست که نگارش تقریظ وی بر آن کتاب را به واسطهٔ یادکرد شاگرد او، شیخ آقابزرگ تهرانی، در کتاب الدرّیعة، آورده است:

منهاج الطالبين: فارسی فی الرد على البابیة للحاج حسینقلی الداغستانی جدید الإسلام و هو مطبوع فى بمبئی سنة ۱۳۲۰ و علیه تقریظات للسیّد محمد بحر العلوم و شیخنا النورى و شیخنا شیخ الشریعة و الحاج شیخ حسین بن الحاج شیخ زین العابدین المازندرانی و الحاج شیخ فضل الله النورى و الميرزا إبراهيم السلماسی الكاظمی و الشیخ شکر البغدادی و توفى المؤلف فى الحائر و دفن بها فى سنة ۱۳۳۳.<sup>۳</sup>

با این حال، متن این تقریظ که در کتاب منهاج الطالبين آمده (سند شمارهٔ ۱۰)، بدین قرار است: هذا التحرير الفائق و التنميق المنمنم الرائق للعالم العلامة المحدث النقاب و المحقق الفهامة الآتى من كل فن بالعجب العجاب الحبر الربانى المجلسى الثانى الحاج ميرزا حسين النورى - أنار الله بنور علمه أفق الوجود كما جعل بيته رحلة الفضلاء و الوفود:

۳. الشیخ آقابزرگ الطهرانى، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۶۵.



سند شماره ۱۰

تقریظ میرزا حسین نوری  
بر کتاب منهاج الطالبین فی الرد علی الفرقة الهالکة البایة  
(نوشتۀ حاج حسینقلی جدیدالاسلام)

بسم الله الرحمن الرحيم. گاهی در خاطر خطور نمی‌کرد که طریقه فرقه خبیثه بایه در عداد مذاهب شمرده شود و محتاج به ابطال ورد باشد؛ چه، معهود و مسلم از سیره و سلوک آنها جزرفع تکالیف و اباحه محرمات و آزادی از قیود دین چیز دیگر نبود و لهذا، هرکه پایه و اساس ایمانش سست و عمل به قانون مذهب بر او سخت بود، به آنها پیوست تا اندک اندک، به توسط بعضی از لصوص دین و صیادین از سبیل مؤمنین، به بعضی از زفاف، مموهات آن طریقه را صورتی

- داده و جامه‌ای که تار و پودش سست تراز خانه عنکبوت است، بر آن پوشانیده، کار به جایی رسید که بی‌خبران از حقیقت حال آن را مذهبی دانسته و در فکر ابطال و رد آن درآمده و الحمد لله، این مجموعه شریفه محتویه براظهار خرافات و اباطیل آن جماعت و آگاه نمودن عوام بلکه تنبیه غالب انام که به درد نادانی گرفتار، کافی و وافی و امید آن که بعد از اطلاع بربدع و زخاریف این فرقه ضالّه مضلّه، در طریقه حق خود ثابت و از استماع خرافات و هذیانات آن جماعت معرض باشند و همواره در ترویج این نسخه شریفه مالاً و لساناً مجهود خود را دریغ نفرمایند. با نهایت کسالت مزاج و ضعف فوق‌العاده، این چند سطر، متقرباً إلى الله، نوشته شد. حرره العبد المسیء حسین بن محمّد تقی النوری الطبرسی.
- برای تحلیل این دلیل مقدماتی، ابتدا به مکتوبات میرزا حسین نوری باید پرداخت. فهرست زیر بر پایه گفتار شیخ آقابزرگ تهرانی بوده<sup>۱</sup> و نام آثار او را همراه با مشخصات کتابشناسی برخی از آنها که در سال‌های نزدیک به سال چاپ مقاله بازداشت قیامت (۲۰۱۲ م. = حدود ۱۴۳۳ ق. = حدود ۱۳۹۰ ش.) به طبع رسیده و نیز راه‌های دستیابی به نسخه‌های خطی و سنگی برخی دیگر از آنها، به دست داده است:

۱. نفس الرحمن فی فضائل سیدنا سلمان (تهران، نشر آفاق، ۱۴۱۱ ق. : ۱۳۶۹ ش.)؛

۱. الشیخ آقابزرگ الطهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۴، صص ۵۵۰ تا ۵۵۴.

۲. دار السلام فی ما یتعلق بالرؤیا و المنام (قم، انتشارات المعارف الإسلامیة، بی‌تا. : بیش از چهل سال پیش<sup>۲</sup>)؛
۳. فصل الخطاب فی مسألة تحریف الکتاب (چاپ سنگی، قابل دست‌یابی در کتابخانه‌های معتبر<sup>۳</sup>)؛
۴. معالم العبر فی استدراک البحار السابیع عشر (النجف، مرکز تراث سامراء، ۱۴۳۸ ق. : ۲۰۱۷ م.)؛
۵. جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة فی الغیبة الكبرى (النجف، مرکز التخصصیة فی الإمام المهدی، ۱۴۲۷ ق.)؛
۶. الفیض القدسی فی أحوال العلامة المجلسی (قم، انتشارات مرصاد، ۱۴۱۹ ق.)؛
۷. الصحیفة الثانية العلویة (بیروت، دار الأضواء، ۱۹۸۶ م.)؛
۸. الصحیفة الرابعة السجادیة (قم، چاپخانه علمیة، ۱۳۹۸ ق.)؛
۹. نجم ثاقب در احوال امام غایب (قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹ ش.)؛
۱۰. کلمة طیبه (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۱ ش.)؛

۲. این کتاب در کتابخانه شخصی سید مقداد نبوی رضوی موجود است.

۳. در کتابخانه شخصی سید مقداد نبوی رضوی، یک نسخه عکسی از نسخه خط میرزا حسین نوری - که در کتابخانه شیخ آقابزرگ تهرانی است - و دو نسخه عکس برداری شده از چاپ سنگی این کتاب موجود است.

۱۱. میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الأنبياء (قم، دار الحديث، میراث حدیث شیعه، ج ۶، ۱۳۸۰ ش.)؛
۱۲. بدر مشعشع در ذریه موسی مبرقع (قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ ش.)؛
۱۳. كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار (تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ ق.)؛
۱۴. سلامة المرصاد (چاپ سنگی، ۱۳۱۷ ق.: مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش. ۳۸۱)؛
۱۵. لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم روضه خوانان (تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۴ ش.)؛
۱۶. تحية الزائر (نا تمام، کامل شده از سوی شیخ عباس قمی)، (چاپ سنگی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران ...)
۱۷. المولودية (دیوان شعر) (نسخه خطی، قم، کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ش. ۵۴۰۸/۵ - ۲۸/۷۸: دیوان میرزا حسین نوری)؛
۱۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.)؛
۱۹. خاتمة مستدرک الوسائل (قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۹ ق.)؛
۲۰. مواقع النجوم و مرسله الدر المنظوم (قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.)؛
۲۱. جواب شبهات فصل الخطاب (نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش. ۹۱۲۵)؛
۲۲. ظلمات الهاوية فی مثالب معاوية (تحقیق محمّد جواد نورالدین فخرالدین، استاد دانشگاه کوفه، چاپ نجف، ۲۰۰۲ م.)؛
۲۳. شاخه طوبی (نسخه خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش. ۶۵۵۱)؛
۲۴. تقریرات درس های شیخ عبدالحسین تهرانی؛
۲۵. تقریرات درس های میرزا محمّد حسن شیرازی؛
۲۶. مجموعه متفرقات؛
۲۷. الأربعونيات؛
۲۸. أخبار حفظ القرآن؛
۲۹. ترجمة المولى أبى الحسن الشریف (مجله تراثنا، س ۳۳، ش ۱ و ۲، ۱۴۳۷ ق.، صص ۴۶۱ تا ۵۰۲)؛
۳۰. فهرس كتب خزنة الميرزا حسين النوري (ضمن كتاب آشنایی با چند نسخه خطی، سید حسین مدرس طباطبایی، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۵۵؛ نسخه خطی: مشهد، کتابخانه آستان قدس رضوی، ش. ۲۸۶۱۶)؛
۱. این رساله در فهرست وارده دستنویست های ایران (دنا) و فهرست نسخه های خطی ایران (فنخا)، به نادرستی، رساله در جواب ایرادات میرزای شیرازی بر فصل الخطاب یاد شده است؛ با این حال، صفحه نخست آن که سبب نگارشش را گویاست، چنان می نماید که آن مکتوب برای میرزای شیرازی فرستاده شده و او، با آن که آن اشکال ها را وارد نمی دانسته، از میرزا حسین نوری خواسته به آنها پاسخ دهد.

بازداشت قیامت به چاپ رسیده اما به سبب آن که احادیث اخلاقی را گویاست، به موضوع این مکتوب مربوط نیست. روشن است که تقریرات درس‌های شیخ عبدالحسین تهرانی و میرزا محمدحسن شیرازی (ش. ۲۴ و ۲۵) نیز . که به فقه و اصول فقه شیعی پرداخته‌اند - هم با مکتوب او ارتباطی ندارند. بر پایه روایت یکی از آگاهان، رساله الأربعونیات (ش. ۲۷) به نکاتی درباره عدد چهل پرداخته و نام آثاری چون اخبار حفظ القرآن (ش. ۲۸) و رساله فی موالید الأئمة (ش. ۳۱)، خود، گویای موادشان است. مستدرک مزار البحار (ش. ۳۲) به روایت‌های «مزار» (احادیث

زیارتی و دعایی) می‌پردازد. دو رساله حواشی رجال ابي علی (ش. ۳۳) و حواشی توضیح المقال (ش. ۳۴) هم بحث‌های رجالی مربوط به راویان حدیث را دارد و سرانجام، مواد ترجمه کتاب دارالسلام (ش. ۳۵) نیز در اصل عربی آن که چاپ شده، قابل دسترسی است.

بنابراین، در مجموع، تنها، کتاب‌ها یا رساله‌های مجموعه متفرقات (ش. ۲۶)، أجوبة المسائل

۱. الشیخ آغابزرگ الطهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۵۴: «... الأربعونیات مقالة مختصرة كتبها علی هامش نسخة الكلمة الطيبة المطبوع جمع فیها أربعین أمراً من الأمور التي أضيف إليها عدد الأربعین فی أخبار الأئمة الطاهرين كما ذكرته فی الذریعة، [ج ۱، ص ۴۳۶...».

۳۱. رساله فی موالید الأئمة؛

۳۲. مستدرک مزار البحار (ناتمام)؛

۳۳. حواشی رجال ابي علی (ناتمام)؛

۳۴. حواشی توضیح المقال (چاپ شده در پایان رجال ابي علی)؛

۳۵. ترجمه فارسی جلد دوم

دارالسلام فی ما يتعلق بالرؤیا و المنام (ناتمام)؛

۳۶. أجوبة المسائل؛

۳۷. اوراق متفرقات.

با دقت در فهرست بالا، دانسته می‌شود که ۲۱ مکتوب از نگاشته‌های میرزا حسین نوری آثاری چاپ شده بوده و در زمان‌های نزدیک به سال چاپ

مقاله بازداشت قیامت (۲۰۱۲ م. = حدود ۱۴۳۳ ق. = حدود ۱۳۹۰ ش.) در دسترس بوده‌اند.

تا جایی که این پژوهش آگاه است، ۳ عدد از این نگاشته‌ها (ش. ۳، ۱۴، ۱۶) چاپ سنگی داشته اما از کتابخانه‌های معتبر به آسانی قابل دسترسی‌اند و ۳ عدد (ش. ۱۷، ۲۱، ۲۳) نیز هنوز صورت خطی داشته اما جای نگهداری‌شان بر پایه مراجعه به فهرست‌واره دستنوشته‌های ایران (دنا) (چاپ ۲۰۱۱ م. = ۱۳۸۹ ش.) شناخته شده است.

در میان نسخه‌های غیرقابل دسترس، کتاب معالم العبر (ش. ۴) پس از نگارش مقاله

دوم، تقریظ وی بر یک ردیه است، آن‌هم بدون مراجعه به متن آن تقریظ.

روشن است که این دو رویکرد در تمام عالمان دینی مسلمان که آموزه‌های بابی و بهائی را بدون بنیاد دانسته و بدعت می‌شمرند، دیده می‌شود و تنها در شدت تندی مواجهه با آن در میان ایشان متفاوت است؛ بنابراین، برای مبنا دانستن ضدیت با آموزه‌های بابی و بهائی در میرزا حسین نوری برای نگارش «داستان‌های مواجهات با امام غایب» تعداد شاهد‌های قابل توجهی باید به دست داده شود تا این ویژگی را به‌عنوان یک دلیل، هرچند «دلیلی مقدماتی»، به دست دهد.

### شیخ عبدالحسین تهرانی: سلف فکری میرزا حسین نوری

در نگاه نویسنده *بازداشت قیامت*، واکاوی ارتباط میرزا حسین نوری با شیخ عبدالحسین تهرانی کلید تحلیل است:

با این حال، قانع‌کننده‌ترین شاهد بردیدگاه‌های ضد بابی نوری رابطه او با یکی از بدترین دشمنان بهاء‌الله در بغداد به نام شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به «شیخ العراقین»، می‌تواند باشد... شیخ العراقین معلم ارشد نوری در عراق بود. وی نخستین عالمی بود که به نوری اجازه داد و او نیز با کلماتی درخشان درباره ارادتش به استاد خود سخن می‌گوید. شیخ العراقین، ابتدا، از سوی ناصرالدین شاه به کربلا فرستاده شد تا برای نوسازی حرم امام حسین تلاش کند. او، به‌زودی،

(ش. ۳۶) و *اوراق متفرقات* (ش. ۳۷) برای تحلیل درباره چگونگی رویکرد میرزا حسین نوری نسبت به آموزه‌های بابی و بهائی نادانسته هستند.

از این روست که باید گفت: آنچه نویسنده *بازداشت قیامت* درباره غیرقابل دسترس بودن بسیاری از آثار میرزا حسین نوری گفته، درست نیست و مبنای شکل‌گیری استدلال او نمی‌تواند باشد. بر همین اساس، می‌توان بر آن بود که او، با وجود برخورداری از امکانات و تسهیلات بالای پژوهشی موجود در دانشگاه تورنتو (جای تحصیلات دوره دکتری نویسنده *بازداشت قیامت* و پژوهش‌های او در این حوزه) برای تهیه مکتوبات چاپی، چاپ سنگی و خطی از کشورهایمانند ایران<sup>۱</sup>، درباره آثار میرزا حسین نوری جستجوی لازم را انجام نداده و به یافتن دو گفتار از او بسنده کرده است. گفتار نخست، سخن میرزا حسین نوری در ملحد خواندن فرستاده باب به عتبات (ملا علی بسطامی<sup>۲</sup>) و مزخرف و ملقق دانستن دعوت اوست و گفتار

۱. آن‌گونه که برخی اصحاب دانش مطلع‌اند، برخی دانشگاه‌های تراز اول جهان مانند دانشگاه هاروارد و دانشگاه پرینستون، به‌صورت به‌روز، منظم و پیوسته به بازار نشر در ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، پرداخته و به‌واسطه کسانی که طرف قراردادشان هستند، کتاب‌های مورد نیاز را خریداری می‌کنند. بر این اساس است که باید گفت: آثار چاپ‌شده میرزا حسین نوری همراه با *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های خطی ایران* (دنا) در کتابخانه‌های دانشگاه تراز اولی چون دانشگاه تورنتو دست‌یافتنی است.

۲. برای دیدن دو سند در این باره، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه‌ای تاریخی، ج ۲، بخش «تصاویر و اسناد»، سندهای شماره ۳ و ۴.

پس از ورود به عراق، نسبت به رشد اعتبار و ارزش بهاء‌الله نگران شد. وی که با کنسول ایران در بغداد ارتباط داشت، بر آن شد تا نفوذ بهاء‌الله را محدود کند. او، پس از ارسال نامه‌های بسیار

به دربار سلطنتی، از شاه چراغ سبز گرفت تا علمای ایرانی مقیم عراق را به خدمت بگیرد و خواستار جنگ مقدس بر ضد بایان شد. مخالفت‌های او بر تصمیم دولت مبنی بر تبعید بهاء‌الله از بغداد به پایتخت عثمانی کارگرفتاد.

نوری، ابتدا، از سال ۱۸۶۱، از شاگردان شیخ العراقین در عراق بود. او دوسال بعد راتحت آموزش شیخ العراقین در کربلا

و بغداد گذراند و با گمان بالا، در کوشش‌های ضد بابی به استاد خود یاری می‌رساند. در آنچه به نظر می‌رسد ارجاع غیرمستقیم به تلاش‌های شیخ‌العراقین برای مخالفت با بهاء‌الله و پیروانش است، نوری با عنوان‌هایی از او یاد می‌کند، از جمله، «مدافع ایمان» و «او که تردیدهای بدعت‌گذاران را رد کرد» و «در راه خدا کوشش کرد تا نیروهای کسانی را که از نوآوری‌های مذهبی دفاع می‌کردند، نابود کند».<sup>۱</sup>

زمان ظهور باب) بود. صاحب جواهر یک‌بار گفته بود که در عمر خود تنها به چهارتن اجازه اجتهاد داده و شیخ العراقین در میان ایشان جای داشت. او در تهران عالمی معتبر و محل مراجعۀ مردم بود و از سال ۱۲۷۴ ق.، به‌عنوان وکیل ناصرالدین‌شاه قاجار در تعمیر مشاهد مقدس عراق منصوب شد و در کربلا و سامراء بازسازی‌های مهمی انجام داد.<sup>۲</sup>

در جایی دیگر، تصویری از حرم مقدس سامراء که به زمان کوشش‌های عمرانی او بازمی‌گردد، آورده شده است.<sup>۳</sup> همچنین، باید گفت که شیخ العراقین وصی میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. به‌نوشته یکی از محققان، او «به زهد و تقوا و مدیریت در کار شهرت زیادی داشت» و امیرکبیر، «با آن نظر دقیقی که در شناسایی مردم و به‌ویژه

۲. نک.: السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۳، صص ۲۲۸ تا ۲۳۱؛ میرزا محمدعلی مدرس، ریحانة الأدب، ج ۳، صص ۳۲۹ و سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۱، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۳. سید مقداد نبوی رضوی، میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان، بخش «تصاویر و اسناد»، تصویر شماره ۷.

1. Omid Ghaemmaghami, Arresting the Eschaton, pp. 494-495.



ملاها داشت، در بین تمام روحانیون زمان خود، او را وصی خویش قرار داد و شیخ العراقین هم از مال الوصایه امیر شهید مسجد و مدرسه عالی در تهران بنا نهاد که امروزه به مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین یا مسجد آذربایجانی‌ها [یا مسجد ترک‌ها] معروف می‌باشد.<sup>۱</sup>

باید گفت که میرزا حسین نوری، در زمان اخراج بایبان بغداد و بزرگان‌شان از آن شهر، ملازمت شیخ عبدالحسین تهرانی را داشت. این از آن روست که او، میان سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۰ ق.، همواره با آن استاد بود و اخراج بایبان بغداد و رهبران‌شان از آن شهر نیز در پایان سال ۱۲۷۹ ق. انجام شد.<sup>۲</sup> بر این پایه، آنچه نویسنده بازداشت قیامت

درباره احتمال همراهی او (۲۵ ساله) با شیخ عبدالحسین تهرانی در مقابله با بایبان گفته، پذیرفتنی است. وی استادش، شیخ العراقین، را این‌گونه یاد کرده است:

كان نادرة الدهر و أعجوبة الزمان في الدقة و التحقيق و جودة الفهم و سرعة الانتقال و حسن

۴. عبد الحمید اشراق خاوری، ریحیق مختوم، ج ۲، ص ۲۷.
۵. پیشین، ج ۲، صص ۲۳ و ۵۱۰.
۶. المیرزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۲.
۷. نک: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۲۶۴ تا ۲۶۷.

بهاء الله شیخ العراقین را «ملعون»، «مشرك بالله»، «خبیث» و «خنزیر» (خوک) خواند و او را کسی یاد کرد که لحظه‌ای به خداوند ایمان نیاورده و شیطان از کفرش فرار می‌کند! نیز او را کسی خواند که به قایل کشتن برادرش (هابیل) را آموخت! شوقی ربانی (جانشین عباس افندی) نیز شیخ العراقین با عنوان‌هایی چون «شیخ خبیث» و «مردود دازین» یاد کرده است.

نفرت بایبان و بهائیان قرار داشت. بهاء الله شیخ العراقین را «ملعون»، «مشرك بالله»، «خبیث» و «خنزیر» (خوک) خواند<sup>۳</sup> و او را کسی یاد کرد که لحظه‌ای به خداوند ایمان نیاورده و شیطان

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، صص ۲۴۳ و ۲۴۴.
۲. نک: مدرک مسلمان: السید حسن الصدر، تکملة أمل الأمل، ج ۳، ص ۲۲۹؛ مدرک ازلی: شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، صص ۲۰۸ و ۲۰۹ و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت بهشت، ص ۳۰۳ و مدرک بهائی: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۲۳۶ تا ۲۶۴.
۳. اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

هریک از آن دو را تا پایان حیات، به ترتیب، در عکای فلسطین و فاماگوستای قبرس در پی داشت. این در حالی بود که بغداد، آن زمان، مرکز مهمی برای بایبان بود. روایت یکی از ازلیان که آن دوره را دریافته بود، گویای اهمیت بالای آن شهر برای ایشان و در نتیجه، شدت ضربه ای است که شیخ عبدالحسین تهرانی به ایشان وارد کرد:

... در آن ایام، تقریباً چند هزار نفر از عرب و عجم، ترک و فارس، کرد و لر از احباب و مصدقین در بغداد حاضر و اجتماع داشتند و جناب میرزا [حسینعلی بهاء] در اعلی درجه اقتدار و احترام در انظار مردم بوده، پاشاه بغداد و ایلچی ایران در اعلی درجه به ملاحظه رفتار می کرده، صبح و عصر جناب میرزا در قهوه خانه مخصوص می رفته، اعیان عثمانی و اعراب و پاشاوات می رفته ملاقات می نموده، افتخار حاصل می کردند... تا آن که حاجی میرزا حسین خان (سفیر کبیر ایران در علیه اسلامبول) [با کوشش هایی که شیخ عبدالحسین تهرانی انجام داد،<sup>۳</sup>] خدمت سلطان عرض کرده که: «توقف جناب میرزا حسینعلی در بغداد موجب فساد و اغتشاش در ایران است. مقرر شود یکی از شهرهای دیگر عثمانی ساکن شوند که قدری دور از ایران باشد». سلطان هم قبول فرموده، مقرر داشته بودند که ساکن ادرنه باشند. فوراً اطلاع به پاشای بغداد و از پاشا به

الضبط و الإلتقان و كثرة الحفظ فی الفقه و الحدیث و الرجال و اللغة، حامی الدین و دافع شبه الملحدين و جاهد فی الله فی محو صولة المبتدعین. أقام أعلام الشعائر فی العتبات العالیات و بالغ مجهوده فی عمارة القباب السامیات. صاحبته زماناً طویلاً إلى أن نعق بینی و بینة الغراب و اتخذ المضجع تحت التراب فی یوم الثانی و العشرین من شهر رمضان سنة ۱۲۸۶. له کتاب فی طبقات الرواة فی جدول لطیف غیر أنه ناقص<sup>۱</sup>.

آنچه در این گفتار درباره «حمایت از دین»، «دفع شبهه های ملحدان» و «جهاد در راه خداوند برای محو صولت بدعت گذاران» از سوی شیخ عبدالحسین تهرانی دیده می شود، همان گونه که نویسنده بازداشت قیامت نیز آورده، آشکارا به مواجهه انکاری شدید او با بایبان بازمی گردد. باید گفت که برخی اتباع بهاء الله، در بغداد، به آزار مردم و حتی ارتکاب به قتل نیز پرداخته بودند.<sup>۲</sup> در واقع، شیخ العراقین کسی بود که با فراهم آوردن اسباب اخراج صبح ازل (جانشین باب) و بهاء الله از بغداد، آن دو و ارادتمندان بایی شان را از مرزهای ایران دور کرد، دور کردنی که سرانجام، پس از نسخ آیین باب از سوی بهاء الله و آغاز دشمنی آشکار میان او و صبح ازل، اقامت ۱. المیرزا حسین النوری الطبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۴. ۲. نک.:: عزیزه خانم نوری و همکاران، تنبیه النائمین، صص ۱۷۲ و ۱۷۹ و سید مقصد نبوی رضوی، تحلیل روایت های کشتار بهائیان از ازلیان در ابتدای دعوت بهاء الله، صص ۳۹۸ تا ۴۰۰.

۳. برای آگاهی از روایت بهائیان درباره رویکردهای ضد بایی شیخ عبدالحسین تهرانی در بغداد، نک.:: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۴، صص ۱۶۲، ۱۹۷ تا ۲۰۰، ۲۰۴ و ۲۳۶ تا ۲۴۴.

## خانواده میرزا حسین نوری و میرزا حسینعلی بهاء الله (بخش دوم)

در بخش بعدی مقاله بازداشت قیامت، دیگر بار به دو خانواده نوری پرداخته شده و نسبت‌هایی دیگر میان میرزا حسین نوری و بهاء الله به دست داده شده تا نمودی دیگر از ارتباط شخص نخست با آیین شخص دوم نشان داده شود. در این گفتار، این دو ونیز نخستین همسر بهاء الله (مادر عباس افندی) منسوبان دور یکدیگر گفته شده و همسر دوم بهاء الله (دختر عمه اش، مادر محمدعلی افندی) یکی از همسران سابق پدر میرزا حسین نوری (نامادری او) یاد شده است. نتیجه این نسبت‌ها آگاهی دقیق میرزا حسین نوری از آموزه‌های بابی و بهائی بود:

در تحلیل این گفتار، باید گفت که رویکردهای یادشده از شاگردان میرزا حسین نوری را در بسیاری از عالمان دینی پیش از او یا کسانی که با او مرتبط نبودند نیز می‌توان دید. به عنوان نمونه، آثار حاج محمدکریم خان کرمانی (پیشوای بزرگ شیخیان) و جانشینانش چون حاج محمدخان کرمانی و حاج زین‌العابدین خان کرمانی همین رویکردها را نسبت به باب و پیروانش دارند که حتی از نام‌هایشان نیز پیداست.

بنابراین، اگرچه نوری در دوره ادعای عمومی قائمیت باب کودک بود، اما به هنگام اعدام او به سال ۱۸۵۰ م. در تبریز، در آستانه نوجوانی قرار داشت و این نشان می‌دهد که او آگاهی و دانشی دقیق و از نزدیک نسبت به جنبش بابی و به‌ویژه کارهای بابی بهاء الله داشته است.<sup>۳</sup>

3. Omid Ghaemmghami, Arresting the Eschaton, p. 495.

جناب میرزا [داده شد] و میرزا امر به تهیه و تدارک حرکت نمودند....<sup>۱</sup>

با این ترتیب، باید پذیرفت که میرزا حسین نوری، به سبب ملازمت همیشگی با شیخ عبدالحسین تهرانی در سال‌های پایانی مواجهاتش با بابیان بغداد، اگر به سبب کمی سن و سال (۲۴ و ۲۵ سالگی) به یاری عملی استادش هم نمی‌پرداخت، آن تکاپوها را از نزدیک شاهد بود و بعدها نیز رویکردی جانبدارانه نسبت به آنها داشت؛ با این حال، در نگاه این پژوهش، ارادت او به آن استاد که به قول نویسنده بازداشت قیامت، «یکی از بدترین دشمنان بهاء الله در بغداد» بود، اگر نه «قانع‌کننده‌ترین شاهد بر دیدگاه‌های ضد بابی» اوست،<sup>۲</sup> یکی از شاهد‌های

مهم است، اما، به خودی خود، از توان لازم برای نشان دادن بستری ضد بابی برای گردآوری مواجهات با امام دوازدهم از سوی او برخوردار نیست.

۱. شیخ محمد مهدی شریف کاشانی، تاریخ جعفری، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲. روشن است که متن تقریظ میرزا حسین نوری بر کتاب منهاج الطالبین فی الرد علی الفرقه الهالکه البابیة، اگر ترازوی بالاتر از جانبداری‌های او از شیخ عبدالحسین تهرانی نداشته باشد، هم‌تراز آنهاست.

نادان‌ترین و خیره‌سرت‌ترین کسان بر روی زمین دانسته<sup>۱</sup> و براین مبناست که باید گفت:

ممکن است بایان و بهائیان تنها دشمنانی در دسترس برای این شاگردان نوری باشند ... اما سرزنش‌های آنها از ادیان جدید با همراهی و نزدیکی که با معلّم‌شان داشتند، جفت شده ... و این حداقل شایسته در نظر گرفته شدن در جهت تلاش برای فهم تعهد نوری به جمع‌آوری روایت‌های مواجهه با امام غایب است.<sup>۲</sup>

در تحلیل این گفتار، باید گفت که رویکردهای یادشده از شاگردان میرزا حسین نوری را در بسیاری از عالمان دینی پیش از او یا کسانی که با او مرتبط نبودند نیز می‌توان دید. به‌عنوان نمونه، آثار حاج محمدکریم خان کرمانی (پیشوای بزرگ شیخیان) و جانشینانش چون حاج محمدخان کرمانی و حاج زین‌العابدین خان کرمانی همین رویکردها را نسبت به باب و پیروانش دارند که حتی از نام‌های‌شان نیز پیداست. نگاشته‌های حاج محمدکریم خان کرمانی در نقد باب بدین قرارند: *إزهاق الباطل فی رد الباب المرتاب* (۱۲۶۱ ق.: سال نخست دعوت باب<sup>۳</sup>)، تیر شهاب در رد باب خسران‌مآب (۱۲۶۲ ق.: سال دوم دعوت باب<sup>۴</sup>)، *الشهاب الثاقب فی رجم*

میرزا حسین نوری (متولد ۱۲۵۴ ق.). در زمان آغاز دعوت باب (۱۲۶۰ ق.)، شش سال داشت و به هنگام اعدام او (۱۲۶۶ ق.)، دوازده‌ساله بود؛ بنابراین، در نگاه این پژوهش، تحلیل بالا را حداقل تا اندازه‌ای می‌توان پذیرفت اما این که صرف آن آگاهی‌ها عامل و سببی بر نگارش آثار او درباره امام دوازدهم، آن‌هم برای هدف غایی و ناگفته مقابله با آموزه‌های بابی و بهائی دانسته شوند، به شاهد‌های گویاتری نیاز دارد.

## شاگردان میرزا حسین نوری و آیین باب و آیین بهائی

در نگاه نویسنده بازداشت قیامت، رویکردهای تند و تیز برخی شاگردان میرزا حسین نوری نسبت به آموزه‌های بابی و بهائی «سرنخ دیگری» برای واکاوی سبب نگارش آثار او درباره مواجعات با امام دوازدهم است. آن شاگردان، شیخ عباس قمی، شیخ آقابزرگ تهرانی، شیخ فضل‌الله نوری و شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء بودند. شخص نخست، ایشان را «فرقه گمراه» خوانده و شخص دوم، درباره نگارش کتاب‌های بسیار در ردشان سخن گفته و آلت دست استعمارشان دانسته و شخص سوم، در سال‌های جنبش مشروطیت، به ایشان سخت‌تاخته و مظهر بی‌دینی و بی‌بندوباری‌شان گفته و شخص چهارم، در کتاب جدلی خود، با شدت تمام به ایمان بهائی هجوم برده و باورمندان را

1. *ibid*, pp. 495-496.

2. *ibid*, p. 496.

۳. الحاج محمدکریم خان کرمانی، *إزهاق الباطل فی رد الباب المرتاب*، ص ۱۳۳.

۴. حاج محمدکریم خان کرمانی، تیر شهاب در رد باب خسران‌مآب، ص ۳۳۱.

محمدکاظم خراسانی و شیخ هادی تهرانی، هردو از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمدحسن شیرازی بوده و از هم‌رتبگان میرزا حسین نوری بودند<sup>۶</sup> و شیخ‌الشریعه اصفهانی هم با وجود علاقه و ارادت فراوان علمی به میرزا حسین نوری،<sup>۷</sup> در میان شاگردان او نبود.<sup>۸</sup> شیخ محمدحسین حائری نیز تحصیلات خود را در کربلا نزد پدر خود (عالم بزرگ دینی کربلا) به انجام رساند و با میرزا حسین نوری ارتباط علمی نداشت.<sup>۹</sup>

بنابراین، رویکرد یادشده در شاگردان میرزا حسین نوری، با ترازها و شدت‌های کم و زیاد، نگاهی فراگیر در میان عالمان دینی شیعی مذهب بوده و آن را ویژگی خاص آن کسان و مرتبط با فصل مشترک‌شان، میرزا حسین نوری، نمی‌توان خواند. از این روست که این تحلیل نیز بر به‌دست دادن بستر ضد بابی و بهائی گردآوری مواجهات با امام دوازدهم از سوی وی ناتوان است.

النواصب (۱۲۶۵ ق.: سال پنجم دعوت باب<sup>۱</sup>) و رساله در رد باب مرتاب (۱۲۸۳ ق.: هفده سال پس از اعدام باب<sup>۲</sup>). حاج محمدخان کرمانی کتاب‌های تقویم العوج (۱۲۹۸ ق.<sup>۳</sup>) و شمس المضيئة در رد شبهات بابیه (۱۳۲۰ ق.<sup>۴</sup>) را بر این مسیر نگاشت و حاج زین‌العابدین خان کرمانی کتاب صاعقه در رد باب مرتاب (۱۳۳۰ ق.: سال وفات صبح ازل) را نوشت. نام کامل ردیه پیش‌گفته حاج حسینقلی جدیدالاسلام نیز منهاج الطالبین فی الرد علی الفرقة الهالكة البابیة است. این کتاب با تقریظ یازده تن از عالمان دینی آن زمان به چاپ رسید که به ترتیب یادشدن تقریظ‌شان در آن کتاب، بدین قرارند: سید محمد طباطبایی بحرالعلوم، میرزا حسین نوری طبرسی، ملا محمدکاظم خراسانی (چهارسال بعد: پیشوای بزرگ مشروطیت)، شیخ فتح‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی، شیخ محمدحسین حائری (فرزند شیخ زین‌العابدین مازندرانی)، میرزا ابراهیم سلماسی، سید محمدباقر طباطبایی بحرالعلوم، شیخ هادی تهرانی، شیخ شکر بن احمد بغدادی و شیخ فضل‌الله نوری.<sup>۵</sup> در میان این عالمان دینی، ملا

۱. الحاج محمدکریم‌خان الکرمانی، الشهاب الثاقب فی رد النواصب، ص ۲۰۸.
۲. حاج محمدکریم‌خان کرمانی، رساله در رد باب مرتاب، ص ۳۷۱.
۳. حاج محمدخان کرمانی، تقویم العوج، ص ۲۱۱.
۴. حاج محمدخان کرمانی، شمس المضيئة در رد شبهات بابیه، ص ۴۱۷.
۵. حاج حسینقلی جدیدالاسلام، منهاج الطالبین فی الرد علی الفرقة الهالكة البابیة، صص ۳۸۵ تا ۳۹۴ و ص ۴۰۰.

۶. نک.: السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۵، صص ۴۷۰ تا ۴۷۲ و ج ۶، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۷. نک.: الشیخ آقابزرگ الطهرانی، طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۴، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

۸. نک.: السید حسن الصدر، تکملة أمل الآمل، ج ۴، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۹. شیخ آقابزرگ تهرانی، در کتاب طبقات أعلام الشیعة (ج ۱۴، ص ۵۸۶)، تنها به استادی پدر وی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، بر او دست گذاشته و به ریاست دینی‌اش در کربلا پس از وفات پدرش رسیده است.

## سبب شناسی نگارش آثار میرزا حسین نوری در مهدویت

در اینجا، باید دید میرزا حسین نوری، خود، چه اسبابی را برای نگارش آثار سه‌گانه‌اش در حوزه مطالعات مهدویت شیعی یاد کرده است.

مقدمه نخستین کتاب او در این حوزه مطالعاتی، *جنت‌المأوی فی من فاز ببقاء الحجة أو معجزته فی الغیبة الكبرى* (۱۳۰۲ ق. ۱)، نکات زیر را گویاست:

۱. او، از آغاز اقامت در سامراء، ده سال را در فکر بود تا در زمینه مهدویت کاری انجام دهد؛

۲. این کتاب، ابتدا، درباره کسانی که با امام دوازدهم

مواجهه داشته و از دید شیخ محمدباقر مجلسی پنهان مانده‌اند، نوشته شده و مستدرک و متممی برخوردارهایی است که وی آورده است؛

۳. نگارش این رخدادها، از دیدار گرفته تا دیدن معجزه یا اثری از امام دوازدهم، از بزرگ‌ترین آیات و معجزات برای اتحاد غرض و وحدت مقصود است؛

۱. المیرزا حسین النوری الطبرسی، *جنت‌المأوی فی من فاز ببقاء الحجة أو معجزته فی الغیبة الكبرى*، ص ۱۷۹.

۴. مرجع و مأخذ آنچه در کتاب‌ها دیده شده، آورده شده است؛

۵. در مقام دوم، از میان آنچه شنیده شده، تنها به روایت‌های عالمان یا صالحانی که وثاقت‌شان قطعی است و با توجه به قرینه‌های گوناگون به اثبات رسیده، بسنده شده است.<sup>۲</sup>

مقدمه کتاب دوم میرزا حسین نوری (*ذی القعدة ۱۳۰۳ ق. ۲*)، *نجم ثاقب در احوال امام غایب*، نیز نکات زیر را گویاست:

۱. چندماه پیش از پایان نگارش کتاب، یکی از اهل خیر از میرزای شیرازی خواست تا کتاب *کمال‌الدین و تمام النعمة* (نوشته شیخ

صدوق در بحث مهدویت شیعی) به فارسی بازگردان شده تا او به چاپش بپردازد؛

۲. میرزا حسین نوری، در مشورت از سوی میرزای شیرازی، به سبب وجود دو ترجمه قدیمی و معاصر از کتاب *کمال‌الدین*، آن کار را مناسب ندانست و پیشنهاد داد تا آن ترجمه معاصر چاپ شود؛

۲. پیشین، صص ۱۱ تا ۱۳.

۳. نک. میرزا حسین نوری طبرسی، *نجم ثاقب در احوال امام غایب*، ج ۲، ص ۹۸۶. در این نسخه، «ذی القعدة ۱۳۰۲» آمده که با توجه به اشاره به «شعبان ۱۳۰۳ ق.» در مقدمه، نادرست است، گذشته از آن که در نسخه خطی این کتاب که به خط میرزا حسین نوری است (کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ش ۱۰۹۷۵)، «ذی القعدة ۱۳۰۳» نوشته شده است.

بنابراین، رویکرد یادشده در شاگردان میرزا حسین نوری، با ترازها و شدت‌های کم و زیاد، نگاهی فراگیر در میان عالمان دینی شیعی مذهب بوده و آن را ویژگی خاص آن کسان و مرتبط با فصل مشترک‌شان، میرزا حسین نوری، نمی‌توان خواند. از این روست که این تحلیل نیز بر به دست دادن بستر ضد بابی و بهائی گردآوری مواجهات با امام دوازدهم از سوی وی ناتوان است.

عبدالحسین تهرانی) نوشته شد. اینجاست که می‌توان پرسید: آن «قانع‌کننده‌ترین شاهد بر دیدگاه‌های ضد بابی نوری» که همان «رابطه او با یکی از بدترین دشمنان بهاء‌الله در بغداد به‌نام شیخ عبدالحسین تهرانی» بود، با وجود تکاپوهای تبلیغی ازلیان و بهائیان در آن سال‌ها، چرا با فاصله زمانی بسیار طولانی به ثمر نشست؟

گذشته از این، دیده می‌شود که حکایت‌های *جنة المأوی* و *نجم ثاقب*، هم از قول عالمان دینی مورد اطمینان و هم از قول اهل صلاح و تقوا که وثاقت‌شان در نگاه میرزا حسین نوری قطعی بود، است. گفتارهای دسته دوم را در رخدادهایی

چون تشیع محمود فارسی، صدور دعای علوی مصری (محمد بن علی حسینی)، دیدار حاج علی بغدادی تاجر، ملاقات مرد بقال، عقوبت سنی اهل سامراء، شفای اسماعیل هرقلی، شفای عطوه زیدی مذهب، دیدار ثائر بالله (مدعی امامت زیدیه)، حکایت مرد صالحی از اهل بغداد (نقل میرزا محمدتقی مجلسی)، شفای ابوراجح حمامی، روایت معمر بن شمس، دیدار حسین مدلل، ملاقات همسر نجم اسود، حکایت محیی‌الدین اربلی، دیدار مرد کاشانی، روایت حسن بن محمد بن قاسم، دیدار اسکندر بن دربیس، روایت سید علی خان

۳. مدتی پس از آن گفت‌وگو، در ماه شعبان سال ۱۳۰۳ ق.، میرزای شیرازی از او خواست تا خود به نگارش کتابی در حوزه مطالعات مهدویت شیعی بپردازد؛

۴. میرزا حسین نوری پیشنهاد داد که چون پیش‌تر رساله‌ای با نام *جنة المأوی* نوشته، ضمن بازگردانش به فارسی، رخدادهای یادشده در کتاب *بحار الأنوار* نیز بدان افزوده شده و چاپ شود؛

۵. میرزای شیرازی، ضمن پذیرش این پیشنهاد، ضرورت افزودن نکاتی درباره زندگی و ویژگی‌های امام دوازدهم را هم به آن افزود.<sup>۱</sup>

مقدمه سومین کتاب میرزا حسین نوری، *کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار* (۱۳۱۷ ق. ۲)، با اشاره به دیدن قصیده یکی از عالمان دینی اهل سنت بغداد در انکار باورداشت مهدویت شیعی، آن کتاب را پاسخ به آن شعر دانسته است.<sup>۲</sup> در تحلیل این نکات یازده‌گانه می‌توان گفت:

نخستین کتاب میرزا حسین نوری در حوزه مهدویت شیعی، به سال ۱۳۰۲ ق. (۲۲ سال پس از اخراج بابیان بغداد با کوشش شیخ

۱. پیشین، ج ۱، صص ۳۵ تا ۳۷.

۲. *المیرزا حسین النوری الطبرسی، کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار*، ص ۴۴۶.

۳. پیشین، ص ۱۲۶.

کتاب سوم میرزا حسین نوری هم که حدود ۱۴ سال پس از نگارش دومین کتاب او نوشته شد، تنها رویکردهایی کلامی و تاریخی را داراست و به مواجهات با امام دوازدهم نپرداخته است.

نکته دیگری که اینجا باید مورد تحلیل قرار گیرد آن است که با مطابقت دو کتاب *جنة المأوی* و *نجم ثاقب*، دانسته می‌شود که ۵۹ حکایت کتاب دوم در کتاب نخست آمده و تنها ۴۱ حکایت جدید به آنها افزوده شده است.<sup>۳</sup> این نکته مهم در توصیف مقاله *بازداشت قیامت* از کتاب *نجم ثاقب* ناگفته گذارده شده و خواسته یا ناخواسته چنان می‌نماید که هر ۱۰۰ حکایت آن از کتاب پیشین مستقل است:

اثر دیگر نوری که به صورت گسترده به موضوع رؤیت و ملاقات با امام پرداخته، کتابی مبسوط به زبان فارسی است [با عنوان] *نجم ثاقب در احوال امام غایب*... [که] به فاصله کمی بعد از *جنة المأوی*، در تاریخ ۲۵ آگوست ۱۸۸۵ م.، به پایان رسید. *نجم ثاقب*، با ۱۰۰ حکایت در مورد ارتباط با امام غایب در دوران غیبت کبری، مهم‌ترین اثر نوری در مورد امام غایب و پیرانتشارترین شان است. به گفته نوری، استادش، میرزای شیرازی، از او خواست تا *نجم ثاقب* را بنویسد و سپس، نسخه خطی آن را مهرزده و مدعی شده که هیچ اثر دیگری در مورد امام غایب با این کتاب قابل رقابت نیست.<sup>۴</sup>

۳. صورت مبسوط این تطبیق در کتاب *میرزا حسین نوری و اندیشه مهدویت شیعی* به دست داده خواهد شد.

4. Omid Ghaemmaghani, *Arresting the Eschaton*, p. 490.

موسوی، دیدار سید احمد رشتی تاجر، روایت شیخ علی رشتی از دیدار سنی شیعه شده، شفای محمد مهدی تاجر، روایت سید نعمه الله جزایری از شخصی شوشتری، دیدار شخص دلاک و توصیه‌اش به نیکی به پدر پیرش و دیدار شیخ حسن عراقی سنی مذهب می‌توان دید؛ بنابراین، دانسته می‌شود که این دسته از مواجهات، با وجود برخورداری از کمیت نسبی کمتر نسبت به مواجهات مربوط به عالمان دینی، تعداد قابل توجهی داشته و در درستی تحلیل نویسنده بازداشت قیامت درباره هدف میرزا حسین نوری در «قوی کردن تأثیر علماء و قدسیت بخشیدن به آنها به عنوان نواب امام»<sup>۱</sup> و نیز نگاه «سلسله مراتب شیعه» به «ظاهر شدن گاه و بی‌گاه امام غایب، به ویژه، برای ملاقات او با عالمان برجسته» و «نوعی ارتباط با او از مسیر رؤیا و شهود به عنوان حق ویژه عالمان دینی»<sup>۲</sup> خدشه وارد می‌کند.

همچنین، دیده می‌شود که میرزا حسین نوری، از زمان پایان نگارش کتاب *جنة المأوی* (شوال ۱۳۰۲ ق.) تا حدود ۱۰ ماه بعد (شعبان ۱۳۰۳ ق.)، نگارش آن را حتی به میرزای شیرازی هم نگفته بود. اینجاست که پرسش پیش گفته دوباره به ذهن می‌آید که چرا او، با وجود تکاپوهای تبلیغی پیروان ازلی و بهائی باب، در چاپ آن کتاب عجله نداشت؟

1. Omid Ghaemmaghani, *Arresting the Eschaton*, p. 487.

2. *ibid*, p. 494.





سند شماره ۱۱

صفحه نخست از کتاب *نجم ثاقب در احوال امام غایب* (کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۹۳۶) ویژگی این نسخه آن است که تقریظ میرزا محمدحسن شیرازی را در گوشه بالای سمت چپش داراست: «بسم الله الرحمن الرحيم. بحمد الله و هديه و حسن توفيقه و بركات امام العصر، ولي الله و حجته في أرضه و بلاده و خليفته على خلقه و عبادته - عليه و على آياته البررة الكرام أفضل الصلوة و السلام - كتابي است در نهايت مناسبت و متانت و جامعيت و حسن ترتيب و جودة تهذيب كه در نظر ندارم در اين باب به اين خوبي نوشته شده باشد و در دفع شبهه و تصحيح عقيدة برمتدين مراجعتش لازم است تا - إن شاء الله تعالى - از لمعان انوار هدايتش به سرمنزله ايقان و ايمان و محل امن و امان برسد. إن شاء الله تعالى، خداوند اقدس - عزاسمه - هر كه در اين خير بزرگ دخلى داشته، از انصار آن جناب عليه السلام مقرر فرمايد. حرره الأحمق، محمدحسن الحسيني».

## عالمان شیعی مذهب و ناکارآمدی اندیشه غیبت

آن‌گونه که نویسنده *بازداشت قیامت* نوشته، «شماری از عالمان شیعی مذهب دیدند که باورداشت غیبت تمام توجیه‌های پذیرفتنی برای بازگشت امام را از بین می‌برد».<sup>۲</sup> او، برای مستندساختن دیدگاه خود، به دو کتاب *Messianic Hopes and Mystical Visions:*

*The Nūrbakhshīya Between Medieval and Modern Islam*

(نوشته شهزاد بشیر: استاد دانشگاه براون) و

*The Shadow of God & the Hidden Imam*

(نوشته سعید امیرارجمند: استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی نیویورک) نشانی داده است.

آنچه در کتاب نخست آمده، در نگاه این پژوهش، تحلیلی نادرست از پیدایش باور به منجی بودن مهدی در میان علویان و سیران در فرقه‌های گوناگون شیعی است.<sup>۳</sup> در این میان، اسماعیلیان و امامیان مورد توجه قرار گرفته و با اشاره به باورداشت فرقه دوم بر مهدویت امام دوازدهم، آن گروه تنها فرقه شیعی که به هویتی

2. *ibid*, p. 497.

۳. نویسنده این کتاب بر آن است که نخستین گروه از علویان که به منجی بودن مهدی روی آوردند، کیسانیه بودند که محمدبن علی بن ابی‌طالب (محمدبن حنفیه) را مهدی دانستند. نادرستی این دیدگاه از آن روست که تواتر بالای روایت‌های گویای منجی بودن مهدی در آثار اهل سنت، سابقه این باورداشت را به پیش از پیدایش فرقه کیسانیه و دوره پیامبر اسلام می‌رساند. برای شرح بیشتر، نک: الشیخ مهدی الفقیه الإیمانی، الإمام المهدی عند أهل السنة.

شاید بتوان گفت که نویسنده *بازداشت قیامت*، با وجود به دست دادن نمایی کلی از انواع مواجهات با امام دوازدهم در آثار میرزا حسین نوری و طرح مقدماتی تحلیل خود از آنها و نیز خواندن مقدمه کتاب *نجم ثاقب* درباره بازگفت مواجهات *جنة المأوی*، این تطبیق را صورت نداده است. دیده می‌شود که در گفتار بالا، «از قول نوری» آورده شده که:

۱. میرزای شیرازی، از او خواست تا *نجم ثاقب* را بنویسد؛

۲. سپس، نسخه خطی آن را مهر زده و مدعی شده که هیچ اثر دیگری در مورد امام غایب با این کتاب قابل رقابت نیست.

چنان که دانسته شد، بخش نخست را میرزا حسین نوری در مقدمه کتاب *نجم ثاقب* آورده اما بخش دوم در آن مقدمه نیست. باید گفت که میرزای شیرازی تقریظی بر یکی از نسخه‌های خطی آن کتاب نوشت. آن نسخه اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود و تصویرش در این پژوهش (سند شماره ۱۱) آورده شده است؛ بنابراین، روایت آن مهرزدن و آن ادعا را به میرزا حسین نوری نباید منسوب کرد بل باید به نسخه‌ای خطی که از قضا تصویرش در بسیاری از چاپ‌های کتاب *نجم ثاقب* آورده شده، باید نشانی داد.

1. *ibid*, p. 491.

زنده بودن امام دوازدهم و استدلال بر آن، ضمن اشاره به تکذیب مدعیان نیابت است. پس از آن، گفتاری که پیش‌تر به‌عنوان «تناقض دیدگاه علمی و رویکرد عملی عالمان شیعی مذهب در مهدویت» آورده شد،<sup>۴</sup> نتیجه گرفته شده و سپس، تشیع عرفانی باورمند به ولایت امام دوازدهم مورد اشاره گذرا قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

بنابراین، دانسته می‌شود که نویسنده *بازداشت قیامت*، در ارجاع به این دو کتاب، نادرست‌گویی کرده و به تحریف دیدگاه‌های آنها پرداخته است. این از آن روست که آنچه در آنها گفت‌وگو نشده، درباره «شماری از عالمان شیعی مذهب» است که «دیدند باورداشت غیبت تمام توجیه‌های پذیرفتنی برای بازگشت امام را از بین می‌برد!» به عبارت دیگر، کتاب نخست، تحلیلی تاریخی از باورداشت مهدویت به دست داده و کتاب دوم نیز به عالمانی دینی که بر باور به حیات دیرپای، غیبت و ظهور امام دوازدهم دست می‌گذاشتند، پرداخته است.

۴. نک.: پیش از این، بخش «تناقض دیدگاه علمی و رویکرد عملی عالمان شیعی در مهدویت».

5. Said Amir Arjomand, *The Shadow of God & the Hidden Imam*, p. 162.

دقیق برای مهدی باور دارد، یاد شده است. نویسنده این کتاب، برخلاف نویسنده *بازداشت قیامت*، بر آن است که مخالفت عالمان شیعی امامی مذهب با مدعیان مهدویت قابل درک است، چرا که هویت مهدی به‌گونه‌ای دقیق مشخص شده است. او، سپس، به شخصیت

با این حال، گذری بر آثار عالمان شیعی مذهب گویای آن است که ایشان هیچ‌گاه بنیاد باورداشت مهدویت شیعی را بر رخداد‌های دیدارهای شیعیان با امام دوازدهم نگذاشته‌اند. می‌توان بر آن بود که از همین روست که میرزای شیرازی از میرزا حسین نوری خواست تا در کتاب *نجم ثاقب* گفتارهایی درباره زندگی و ویژگی‌های امام دوازدهم راهم به بخش مواجبات بیفزاید.

اصلی پژوهش خود، سید محمد نوربخش (صوفی مشهور به ادعای مهدویت<sup>۲</sup>)، رسیده است.<sup>۳</sup>

در کتاب دوم، ابتدا نگاه مثبت قاضی نورالله شوشتری به جزیره خضراء، به عنوان جای زندگانی فرزندان امام دوازدهم، آورده شده و سپس، با اشاره به افزایش قدرت عالمان دینی در پایان دوره صفوی، سیر صعودی اهمیت

«ویژگی‌های دیگری از باورداشت غیبت که افعال هزاره‌ای محتمل ذیل ادعای مهدویت را شامل بودند»، مورد توجه قرار گرفته است. کانون تمرکز این بررسی، شیخ محمدباقر مجلسی، با طرح

۱. نک.: پیش از این، بخش «تناقض دیدگاه علمی و رویکرد عملی عالمان شیعی در مهدویت».

۲. این ادعا از سوی برخی محققان نادرست دانسته شده است. به‌عنوان نمونه، نک.: نذیر حسین، سید محمد نوربخش رحمته‌الله علیه و رد اتهام مهدویت، مندرج در تارنمای

<https://docs.google.com/file/d/0B9loiqbApTcl-RU1TMVRza05xSUU/edit?pli=1>

3. Shahzad Bashir, *Messianic Hopes and Mystical Visions*, pp. 27-28.

## تراز استدلال به مواجهات در باورداشت مهدویت شیعی

نویسنده باورداشت قیامت بر آن است که میرزا حسین نوری برای نقد آموزه‌های بابی و بهائی کارآمدترین ابزار را گردآوری مواجهات با امام دوازدهم دانست:

در تثبیت و برجسته ساختن روایت‌های ارتباط با امام غایب، نوری در صدد بود تا به طور مؤثر قیامت را منجمد یا بازدارد و جوابی تند و تیز به ادیان بابی و بهائی بدهد. چه راهی مؤثرتر برای رد کردن هرکسی که ادعا می‌کند امام است یا تنها نماینده اوست و هم‌زمان تقویت اعتقاد به غیبت دنباله‌دار او، از چیدمان روایت‌هایی از کسانی که مدعی‌اند او را ملاقات کرده‌اند؟، روایت‌هایی که بر روی باورمندان او این اثرگذاری را دارد که باب حضور نزد امام «راستین» هنوز باز است.<sup>۱</sup>

با این حال، گذری بر آثار عالمان شیعی مذهب گویای آن است که ایشان هیچ‌گاه بنیاد باورداشت مهدویت شیعی را بر رخدادهای دیدارهای شیعیان با امام دوازدهم نگذاشته‌اند. می‌توان بر آن بود که از همین روست که میرزای شیرازی از میرزا حسین نوری خواست تا در کتاب *نجم ثاقب* گفتارهایی درباره زندگی و ویژگی‌های امام دوازدهم را هم به بخش مواجهات بیفزاید.<sup>۲</sup>

1. Omid Ghaemmaghami, *Arresting the Eschaton*, p. 497.

۲. میرزا حسین نوری، *نجم ثاقب در احوال امام غایب*، ج ۱، ص ۳۷.

باید گفت که در آموزه‌های شیعی، استدلال به وجود امام دوازدهم و امامت او با نگاه همزمان به گزاره‌های زیرانجام می‌شود:

۱. تواتر قطعی و یقینی انتساب باورداشت مهدویت به پیامبر اسلام در متون اهل سنت در مؤلفه‌هایی چون ظهور مهدی از خاندان او در آخرالزمان، دادگستری جهانی مهدی، گسترش جهانی دیانت اسلام و بازگشت عیسی بن مریم به زمین و نیز اختلاف سنیان با شیعیان در مصداق مهدی؛

۲. تواتر قطعی و یقینی روایت‌های «خلفای اثنی عشر» در آموزه‌های سنی و شیعی و اختلاف در مصداق‌های آن و تحلیل منطقی آنها تنها از سوی شیعیان امامی؛

۳. بزرگان تراز اول سنی باورمند به ولادت و مهدویت محمد بن الحسن العسکری؛

۴. قطعی بودن انتساب روایت‌های مهدویت امام دوازدهم به امامان شیعیان.<sup>۳</sup>

در این دیدگاه، پس از به دست آمدن اصالت باورداشت مهدویت شیعی، رخدادهای مواجهه با امام دوازدهم جایگاه مؤید را داشته و به اطمینان قلب میل می‌کند.

۳. تحلیل این معنی در کتاب *میرزا حسین نوری و اندیشه مهدویت شیعی* به دست داده خواهد شد. شیخ احمد شاهرودی نیز در کتاب *الحق المبین* همین رویکرد را داشته و با بسط و تفصیل به آن پرداخته است.

## جایگاه بنیادین میرزا حسین نوری در باورداشت مهدویت

قلب و ذهن شیعه وارد آورده است»<sup>۳</sup>؛  
به عنوان نمونه، در تابستان سال ۲۰۰۹، نسخه  
اصلی *نجم ثاقب* برای سیزدهمین بار توسط  
یک ناشر در قم به چاپ رسیده است. ناشر  
چاپ اخیر *جنته المأوی*، با دست گذاشتن بر

ارزش تک نگاری های نوری،  
در پیش گفتار کتاب نوشته:  
«در نظر بگیری که چگونه  
امام غایب وجود خود را به  
شیعیانش اثبات می کند،  
چگونه به ایشان کمک کرده  
و یاری شان می کند، چگونه  
آنها را از دشمنان شان محفوظ  
می دارد، چگونه توطئه ها،  
طراحی ها و نقشه هایی را که  
دشمنان قصد دارند با آنها  
به شیعیان صدمه بزنند،

کشف می کند و سپس، ناگهان از دیدشان ناپدید  
می شود تا غیاب او، به عنوان حجتی بی هیچ  
شک و شبهه، ثابت کند که او و نه هیچ کس به  
غیر او امام است»<sup>۴</sup>.

این پژوهش نیز برای میرزا حسین نوری جایگاهی  
بنیادین را در حوزه مطالعات مهدویت شیعی  
باور دارد. نخستین نمود این جایگاه را در بروز  
آثار مهدویتی میرزا حسین نوری در مکتوبات  
پیش گفته شیخ احمد شاهرودی می توان دید. در

در نگاه نویسنده بازداشت قیامت، دو کتاب  
*جنته المأوی* و *نجم ثاقب*، در بحث از امام غایب،  
به گونه ای ماندگار به مکتوبات پس از خود شکل

داده اند.<sup>۱</sup> در این تحلیل،  
شاگردان میرزا حسین نوری  
چون شیخ علی حائری یزدی  
در کتاب *الإمام الناصب فی  
إثبات الحجة الغائب*، شیخ  
محمد باقر بهاری همدانی در  
کتاب *جابلقا و جابلسا*، شیخ  
محمد باقر بیرجندی در کتاب  
*بغیة الطالب فی من رأی  
الإمام الغائب*، شیخ علی اکبر  
نهایندی در کتاب *عبقری  
الحسان فی أحوالات مولانا*

*صاحب الزمان* و شیخ عباس قمی در کتاب های  
*الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیة*، *منتهی  
الآمال فی تواریخ النبی و الآل و کلیات مفاتیح  
الجنان و وظیفه* «تدوین داستان های مواجهات  
پس از نوری» را عهده دار شدند.<sup>۲</sup>

وی، همچنین، بر آن است که «چاپ های بسیار  
از آثار نوری، به فارسی و عربی، نشان دهنده ضربه  
شدیدی است که موضوع مواجهه با امام غایب به

1. Omid Ghaemmaghani, *Arresting the Eschaton*, p. 490.

2. *ibid*, p. 493.

3. *ibid*, p. 492.

4. *ibid*, pp. 492-493.

## نتیجه‌گیری

چکیده بررسی و تحلیل آنچه تا کنون از سوی نویسنده با *زادداشت قیامت* به دست داده شد، در نکات زیر نمود می‌یابد:

۱. در زمان آغاز دعوت باب، جامعه شیعی مذهب ایران از «تنش‌های فرجام‌شناسانه حل‌ناشده معطوف به امام غایب» رنج نمی‌برد؛

۲. بررسی تراز موفقیت آیین باب در جدا شدن از دیانت اسلام، نه در گستره اثرگذاری آن که با تحلیل تراز درستی نسبت فکری اش با مبانی اسلامی (بستر ادعایی آن) دانسته می‌شود؛

۳. باب هیچ‌گاه خود را امام دوازدهم ندانست و تا پایان حیات به پیشوایی الهی او در دوران دیانت اسلام باور داشت اما خود را «قائم آل محمد» گفت؛

۴. بهاء‌الله، با بدعت‌گذاری در آموزه‌های باب، به انکار اصل وجود امام دوازدهم پرداخت و با مخالفت بزرگان بایبان روبه‌رو شد؛

۵. عالمان دینی شیعی مذهب، از آن روی که به اصالت باورداشت مهدویت شیعی باور داشتند، به مواجهه انکاری با آموزه‌های بابی و بهائی پرداختند؛

۶. میرزا حسین نوری، در آثار خود در حوزه مطالعاتی مهدویت شیعی، به بستر ضد بابی و بهائی نگارش آنها اشاره‌ای ندارد؛

نگاه این پژوهش، آثار شیخ احمد شاهرودی از مهم‌ترین نگاه‌ها عالمان شیعی مذهب در نقد آموزه‌های بابی و بهائی است. وی در کتاب *مبسوط خود، الحق المبین*، ضمن بهره‌گیری مداوم از دو کتاب *نجم ثاقب* و *کشف الأستار* از نویسنده آنها اغلب با عنوان «خاتم‌المحدثین» یاد کرده و «خبیر بصیر نقاد محقق عادل» ش گفته و از «مهره در اخبار» ش شمرده است.<sup>۱</sup> نمود دوم این جایگاه را در اثرگذاری میرزا حسین نوری بر میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی می‌توان دید. همان‌گونه که در جایی دیگر نشان داده شده، این عالم دینی که از شاگردان او بود و در مسیر توجه به ساحت امام دوازدهم از او اثر گرفته بود، پس از مهاجرت به مشهد و قرار گرفتن در میان فقیهان تراز اول حوزه علمیه آن شهر، با نفوذ زیادی که در آنجا یافت، یادکرد از امام دوازدهم و توسل و توجه فراوان به او را در آن حوزه علمیه در تراز بالایی فراگیر کرد. در این مسیر، کتاب *نجم ثاقب* یکی از ابزارهای اصلی او بود. نتیجه این کوشش، در سال‌ها و دهه‌های بعد، فراگیری بیشتر اندیشه مهدویت در گستره ایران بود.<sup>۲</sup>

۱. همان‌گونه که آمد، نمایی تحلیلی از رویکردهای این عالم دینی در کتاب *زندگانی و اندیشه‌های شیخ احمد شاهرودی: مواجهه با آموزه‌های بابیان، بهائیان، مسیحیان و تجدیدگرایان در پایان دوره قاجار* (نوشته سید مقداد نبوی رضوی) به دست داده خواهد شد.

۲. نک: سید مقداد نبوی رضوی، میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان، فصل‌های نخست و پنجم.

۷. برای تحلیل چرایی نگارش آثار مهدویتی میرزا حسین نوری، گفتارهای خود او مورد توجه کافی نبوده است؛

۸. در بررسی مشترکات کتاب *جنة المأوی* و *نجم ثاقب* و نیز نگاه میرزا محمدحسن شیرازی به تراز اعتباری کتاب دوم، دقت لازم صورت گرفته نشده و کتاب دوم کتابی به کلی مستقل از کتاب نخست نمایانده شده است؛

۹. «یادداشت‌های کوتاه درباره زندگی نوری»، با وجود کوتاهی، با نادرستی‌های علمی و روشی بنیادین همراه است؛

۱۰. تحلیل سابقه خاندانی میرزا حسین نوری و بهاءالله با دقت لازم انجام نشده و از نشان دادن بستر ضد بابی و بهائی نگارش آثار مهدویتی او ناتوان است؛

۱۱. دلیل مقدماتی بر بستر ضد بابی و بهائی نگارش آثار میرزا حسین نوری (هجمه قلمی به باب، تجلیل از یکی از عالمان دینی مخالف باب و تقریظ بر کتابی در نقد آموزه‌های بابی و بهائی)، به خودی خود، هیچ تراز از احتمال را بر درستی آن بستر به دست نمی‌دهد، چرا که این رویکرد، با شدت و ضعف، در تمام عالمان شیعی مذهب آن زمان وجود داشت و به او نمی‌توان ویژه‌اش کرد؛

۱۲. در بررسی آثار میرزا حسین نوری، برای به دست دادن قرینه‌هایی جهت استحکام بیشتر دلیل مقدماتی، کوششی صورت نگرفته و

به همان سه مورد جزئی و عمومی بسنده شده است؛

۱۳. دلیل اساسی بر بستر ضد بابی و بهائی نگارش آثار میرزا حسین نوری (ملازمت با یکی از بدترین دشمنان بهاءالله: شیخ عبدالحسین تهرانی) نارساست، چرا که وی، با وجود پیوستگی با شیخ عبدالحسین تهرانی در زمان آن دشمنی‌ها و تجلیل همیشگی از او و نیز با وجود تکاپوهای تبلیغی ازلیان و بهائیان، نخستین کتاب مهدویتی خود را ۲۲ سال بعد نگاشت و کتاب بعدی را نیز با اصرار میرزا محمدحسن شیرازی به نگارش درآورد و کتاب سوم را هم ۱۴ سال پس از کتاب دوم، آن هم به سبب هجمه یکی از عالمان اهل سنت، به دست داد؛

۱۴. آنچه درباره رویکرهای ضد بابی و بهائی شاگردان میرزا حسین نوری آورده شده، مانند دلیل مقدماتی (ش. ۱۱)، در میان عالمان شیعی مذهب آن زمان فراگیر بوده و از توان نشان دادن رویکرد ضد بابی و بهائی استاد ایشان (میرزا حسین نوری) در نگارش آثار مهدویتی‌اش برخوردار نیست؛

۱۵. مواجهات با امام دوازدهم جایگاهی بنیادین در باورداشت مهدویت شیعی ندارد و تنها پس از استواری باور به وجود او معنی دار می‌شود؛

۱۶. در نگاه شیعیان، حیات دیرپای جسمانی و مهدویت امام دوازدهم، با توجه به انبوه گزاره‌های دینی و تاریخی یقین‌آور سنی و شیعی

و همبستگی منطقی و تاریخی آنها با یکدیگر، قطعی و یقینی است؛ قاجار زنده کرد»، نمی توان رسید.<sup>۱</sup>

۱۷. درباره «شماری از عالمان شیعی مذهب» که «دیدند باورداشت غیبت تمام توجیه های پذیرفتنی برای بازگشت امام را از بین می برد»، نادرست گویی و تحریف انجام شده است؛

۱۸. میرزا حسین نوری در گسترش اندیشه مهدویت در تاریخ معاصر مذهب تشیع جایگاهی بنیادین دارد. آثار او در این حوزه مطالعاتی، به ویژه کتاب *نجم ثاقب در احوال امام غایب*، همواره با استقبال روبه رو بوده و برخی عالمان دینی که از او اثر گرفتند، در بسط اندیشه مهدویت دخالت اساسی داشتند.

ارادت و شیفتگی میرزا حسین نوری به ساحت امام دوازدهم را در آثار گوناگون او و به ویژه در بخش پایانی کتاب *نجم ثاقب* (باب دهم: «در ذکر شمه ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام عصر») می توان دید و سپس، در یادکردهای شاگردش، میرزا علی اکبر صدرالاسلام همدانی از او، در کتاب *تکالیف الأنام فی غیبه الإمام* می توان جست.

با در نظر گرفتن نکات بالا، دانسته می شود که مقاله *بازداشت قیامت: میرزا حسین طبرسی نوری و آیین های بابی و بهائی*، هم از نگاه محتوایی و هم از نگاه روش شناسانه، با نقاط ضعف جدی همراه بوده و از اثبات فرضیه خود ناتوان است. به عبارت دیگر، باید گفت: با آنچه در این مکتوب به دست داده شده، به «دیکته شدن» انتشار روایت های گویای مواجهات با امام غایب بر میرزا حسین نوری، «به سبب اوضاع و احوال دینی و اجتماعی و نگرانی هایی

دیگر، سکونت او در سامراء و «تربیت روحی و معنوی» که به «شاگردان و نزدیکان خویش» می داد، سبب ساز نگارش آثار زیادی درباره امام دوازدهم بود، گذشته از آن که اقامت او در آن شهر، به خودی خود، در توجه بیشتر بزرگان مذهب تشیع به ساحت امام دوازدهم مؤثر بود.

ارادت و شیفتگی میرزا حسین نوری به ساحت امام دوازدهم را در آثار گوناگون او و به ویژه در

1. See: Omid Ghaemmaghami, *Arresting the Eschaton*, p. 496.



تمام از دل‌بستگی فراوان به ساحت امام دوازدهم است، از او، به عنوان مرشد این راه، همواره با عنوان‌هایی چون «استاد اعظم» و «مولای معظم» یاد شده و نه تنها در شمار «محبین عاشقین» امام دوازدهم که در میان «کاملین واصلین» به ساحتش گفته شده است.<sup>۱</sup>

بخش پایانی کتاب *نجم ثاقب* (باب دهم: «در ذکر شمه‌ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام عصر») می‌توان دید و سپس، در یادکردهای شاگردش، میرزا علی اکبر صدرالاسلام همدانی از او، در کتاب *تکالیف الأنام فی غیبة الإمام* می‌توان جست. در آن کتاب که نمودی تام و

### کتابنامه

ترکمان، محمد. *مجموعه‌ای از مکتوبات، اعلامیه‌ها ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت*. بی‌جا. [تهران]، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.

حسینی حائری، سید کاظم. *زندگانی و افکار شهید صدر*. ترجمه و پاورقی حسن طارمی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

جدیدالاسلام، حاج حسینقلی. *منهاج الطالبین فی الرد علی الفرقة الهالکة البائیة*. بمبئی، مطبع گلزار حسنی، ۱۳۲۰ ق.

خالصی‌زاده، شیخ محمد. *آه از این راه: خاطرات و مبارزات آیه الله شیخ محمد خالصی‌زاده*.

آل کاشف الغطاء، الشیخ محمد الحسین. *عقود حیاتی*. تحقیق: الشیخ امیر آل کاشف الغطاء، النجف، مدرسه و مکتبه الإمام کاشف الغطاء العامة، ۱۴۳۳ ق.

اشراق خاوری، عبدالحمید. *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*. تهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۶ بدیع: ۱۳۲۸ ش.

— . *رحیق مختم (قاموس لوح مبارک قرن)*. ج ۲، بیجا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.

الإمامی الخوئی، محمد امین (اصل: الشیخ صدر الإسلام محمد امین الإمامی الخوئی).

*مرآة الشرق*. تصحیح و تقدیم: علی الصدرائی الخوئی، قم، مکتبه سماحة آیه الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، ۱۴۲۷ ق.

بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*. تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۳.

۱. برای آگاهی مقدماتی، نک: سیدمقداد نبوی رضوی، میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان، صص ۲۳ تا ۳۱.

- ترجمه و بازپژوهی: علی شمس، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۷.
- درایتی، مصطفی. فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا). تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. تهران، انتشارات فردوس و انتشارات عطار، ۱۳۶۲.
- شاهرودی، شیخ احمد. حق المبین. به کوشش محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- شبییری زنجانی، سید موسی. جرعه‌ای از دریا. قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه.
- شریف کاشانی، شیخ محمد مهدی. تاریخ جعفری: نمایی از منازعات بابیان و بهائیان و کوشش‌های پیشامشروطه بابیان مشروطه‌خواه. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشرنگاه معاصر، ۱۳۹۸.
- الصدر، السید حسن. بغية الوعاة في طبقات مشايخ الإجازات. کتاب شیعه، ش ۷ و ۸، صص ۴۳۱ تا ۵۵۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- تکملة أمل الآمل. تحقیق: حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدباغ و عدنان الدباغ، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۹ ق.
- طبقات الإجازات بالروایات (إجازة آية الله السيد حسن الصدر لآية الله السيد صدرالدين الصدر و الشيخ محمدباقر النجفی الإصفهانی المشتهر بألفت). مع تعليقات العلامة آية الله العظمى السيد موسى الشبيیری الزنجانی، تحقیق: ناصرالدین الأنصاری القمی، تهران، مؤسسه فرهنگی امام موسی صدر، ۱۳۹۷.
- صدرالاسلام همدانی، شیخ علی‌اکبر. تکالیف الأنام فی غیبة الإمام. نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۸۵۰۵.
- الطهرانی، الشيخ آغا بزرگ. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت، دار الأضواء، بی تا.
- طبقات أعلام الشيعة. بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.
- فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرار الآثار خصوصی. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۴، ۱۲۹ بدیع.
- تاریخ ظهور الحق. ج ۲ و ۴ (نسخه خطی).
- الفقیه الإیمانی، الشيخ مهدی. الإمام المهدي عند أهل السنة. تهران، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۳۱ ق.
- فیضی، محمدعلی. حضرت بهاء الله. بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
- القمی، الشيخ عباس. الکنی والألقاب. تهران، مكتبة الصدر، ۱۳۹۷ ق.

- کرمانی، حاج محمدخان. **تقویم العوج**. بمبئی، مطبع گلزار حسنی، ۱۳۱۱ ق.
- . **شمس المضيئة** در رد شبهات بایه. بی جا، بی نا. (خط احمد بصیرت)، ۱۳۲۲ ق.
- کرمانی، حاج محمدکریم خان. **إزهاق الباطل فی رد الباب المرتاب**. المندرج فی: **الکرمانی، الحاج محمدکریم خان**. **مکارم الأبرار (العربية)**، ج ۸.
- . **تیر شهاب** در رد باب خسران مآب، مندرج دز: **کرمانی، حاج محمدکریم خان**. **مکارم الأبرار (فارسی)**، ج ۶.
- . **رساله** در رد باب مرتاب، مندرج دز: **کرمانی، حاج محمدکریم خان**. **مکارم الأبرار (فارسی)**، ج ۶.
- . **الشهاب الثاقب فی رد النواصب**، المندرج فی: **الکرمانی، الحاج محمدکریم خان**. **مکارم الأبرار (العربية)**، ج ۸.
- . **مکارم الأبرار: مجموعة مصنفات العالم الربانی والحکیم الصمدانی مولانا المرحوم الحاج محمدکریم خان الکرمانی**. البصرة، شركة الغدير للطباعة والنشر المحدودة، ۱۴۳۴ ق.
- . **مکارم الأبرار: مجموعة مصنفات عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمدکریم خان کرمانی**. البصرة، شركة الغدير للطباعة و النشر المحدودة، ۱۴۳۵ ق.
- کرمانی، میرزا آقاخان؛ روحی، شیخ احمد. **هشت بهشت**. بی جا، بی نا. (چاپ ازلیان)، بی تا.
- لکنهویی کشمیری، میرزا محمد مهدی. **تکملة نجوم السماء**. قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- مدرّس، میرزا محمد علی. **ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب یا کنی و القاب**. تبریز، کتابفروشی خیام، بی تا.
- مرآتی نوری، بدیعه. **وقایع راستین تاکنون**. بی جا، بی نا. (چاپ تایپی ازلیان تهران)، بی تا.
- الموسوی الإصفهانی الکاظمی، السید محمد مهدی. **أحسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشيعة**. قدم له و علق علیه السید عبدالستار الحسنی، قم، مؤسسه تراث الشيعة، ۱۴۳۷ ق.
- نبوی رضوی، سید مقداد. **اندیشه اصلاح دین در ایران، مقدمه ای تاریخی**. تهران، انتشارات شیراز، کتاب ما، ۱۳۹۶.
- . **تاریخ مکتوم: نگاهی به تلاش های سیاسی فعالان ازلی در مخالفت با حکومت قاجار و تدارک انقلاب مشروطه**. تهران، انتشارات شیراز، کتاب ما، ۱۳۹۵.
- . **تحلیل کشتارهای بهائیان از ازلیان در ابتدای دعوت بهاء الله**، مندرج دز: نوری، عزیه خانم و همکاران. **تنبيه النائمین**. به کوشش سید مقداد نبوی رضوی، تهران، نشرنگاه معاصر، ۱۳۹۴.

- . دیاچه‌ای بر تنبیه النائمین، مندرج دز: نوری، عزیه خانم و همکاران. تنبیه النائمین. به کوشش سیّد مقدار نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- . جایگاه امام دوازدهم شیعیان در مسیر دعوت میرزا علی محمد باب، مندرج دز: نوری، عزیه خانم و همکاران. تنبیه النائمین. به کوشش سیّد مقدار نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- . میرزا تقی خان امیرکبیر در نگاه بابیان و بهائیان. فصلنامه بهائی‌شناسی، ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۸.
- . میرزا مهدی اصفهانی، از مکتب سلوکی سامراء تا مکتب معارف خراسان. تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
- . نقش وقایع‌نگاران بابی در گزارش‌گری جنبش مشروطیت ایران. فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ش ۶۱ و ۶۲، بهار ۱۳۹۱.
- نوری، عزیه خانم و همکاران. تنبیه النائمین. به کوشش سیّد مقدار نبوی رضوی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۴.
- النوری، المیرزا حسین. جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة أو معجزته فی الغیبة الكبرى. النجف، مركز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدي، ۱۴۲۷ ق.
- . خاتمة مستدرک الوسائل. بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۹ ق.
- . كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار. تحقیق: أحمد علی مجید الحلی، كربلاء، مكتبة و دار مخطوطات العتبة المقدسة العباسية، ۱۴۳۲ ق.
- . نجم ثاقب در احوال امام غایب. قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
- Amir Arjomand, Said. **The Shadow of God & the Hidden Imam**. Chicago and London, The University of Chicago Press, 1984.
- Bashir, Shahzad. *Messianic Hopes and Mystical Visions*. Columbia, University of South Carolina Press, 2003.
- Ghemmaghami, Omid. *Arresting the Eschaton: Mirza Husayn Tabarsi Nouri (d. 1902) and the Babi and Baha'i Religions*. Journal of Religious History, Vol. 36, No. 4, December 2012.